

انتخابات ریاست جمهوری و پی آمدهای آن

با انتخاب محمد خاتمی در انتخابات دوره هفتم ریاست جمهوری حکومت اسلامی و شکست ناطق نوری، این رویداد در صدر اخبار و گزارشهای جهان قرار گرفت و محافل مختلف داخلی و بین المللی به تحلیل و بررسی این انتخابات، عواقب و نتایج سیاسی آن پرداختند. ابعاد تبلیغات، بزرگ نمایی و اغراق بر سر این مسئله تا بدان حد بود که برخی از مفسرین سیاسی آن را یک «انقلاب» خواندند. گروه دیگری از زلزله سیاسی در ایران سخن به میان آوردند و بالاخره گروهی نیز که عملاً از طرفداران داخلی خاتمی تشکیل میشدند، او را نجات بخش مردم ایران و کسی که خواستهای آنها را متحقق خواهد ساخت، معرفی کردند. البته برخی از این ادعاها و تبلیغات آنقدر شدید و غلیظ و بی معنا بود که نه تنها از سوی سران حکومت و جناحهای وابسته به آن، بلکه از جانب خود خاتمی رد شد. او این ادعاها را «نتیجه

صفحه ۲

سیلی مردم به چهره روحانیت

صفحه ۳

از سنگر

«مجمع تشخیص مصلحت نظام»

چه کسی و

به کجا شلیک خواهد کرد؟

بعد از انتفاء تجدید دوره ریاست جمهوری رفسنجانی و درست زمانی که در دستگاه حکومتی و محافل پیرامون آن بحثها و گفتگوها و حتی شایعاتی درباره آینده رفسنجانی، سمت و جایگاه آن در حکومت اسلامی بالا می گرفت و حتی صحبت از این بمیان آمده بود که رفسنجانی پس از اتمام دوره ریاست جمهوری، به کار تدریس و تحقیق و غیره خواهد پرداخت و یا کار اجرائی درجه چندمی بوی واگذار و فرضاً بعنوان استاندار در فلان استان بکار گمارده خواهد شد، خامنه ای با

صفحه ۴

در این شماره

اخباری از ایران

صفحه ۱۶

یادداشتهای سیاسی

صفحه ۱۶

اخبار کارگری جهان

صفحه ۳

تاریخ مختصر

جنبش بین المللی کارگری (۲۳)

صفحه ۵

اطلاعیها

صفحات ۱۰ و ۱۱

آیا پایانی بر وحشی گری بنیادگرایان الجزایر هست؟

روز پنجم ژوئن انتخابات پارلمانی الجزایر تحت مقررات شدید امنیتی برگزار شد. آمار رسمی حاکی است حدود ۶۵ درصد مردم در انتخابات شرکت کرده اند و حزب «جامعه دمکراتیک مدنی» حامی سیاستهای ژنرال امین زروال ۱۵۵ کرسی، حزب اسلامی «جنبش جامعه مسالمت آمیز» ۶۹ کرسی و «جبهه رهانی بخش ملی»، ۶۴ کرسی از مجموع ۳۸۰ کرسی پارلمان این کشور را بدست آورده اند. «جبهه نجات اسلامی» که فعالیت اش غیرقانونی اعلام شده است، این انتخابات را تحریم نمود.

انتخابات قبلی الجزایر در سال ۱۹۹۲ برگزار شد و از آنجا که به نظر می آمد جبهه نجات اسلامی الجزایر برنده اصلی آن باشد، رئیس جمهور الجزایر انتخابات را تعلیق نمود، فعالیت جبهه نجات اسلامی را ممنوع کرد و دولت موقت جدیدی را منصوب نمود. از آن زمان تاکنون، الجزایر صحنه کشتار مردم بی دفاع و سبعانه ترین وحشی گری های گروههای شبه نظامی اسلامی بوده است. تعداد کسانی که طی ۵ سال گذشته در درگیریها کشته شده و یا توسط اسلامگرایان به قتل رسیده اند، ۶۰ هزار تن تخمین زده میشود. هزاران تن نیز مفقودالاضر هستند و رعب و هراس بر زندگی توده مردم سایه گسترده است. در چنین شرایطی دولت

صفحه ۷

تخریب «خانه های ضدزلزله» در زلزله اخیر

صفحه ۱۳

انتخابات ریاست جمهوری و پی آمدهای آن

اگر این امکان و احتمال هم وجود نداشت، میان بد و بلتر، یکی را انتخاب میکنند. تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تا پیش از این انتخابات، این امکان هم وجود نداشت. در دوره‌های پیشین باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، درحقیقت یک کاندیدا وجود داشت که تمام جناح‌ها بر سر آن توافق کرده بودند و با آراء مطلوب نیز از صندوقهای رأی بیرون می‌آمد. اما اینبار اوضاع تا حدودی تغییر کرده بود. میان دو جناح باقیمانده در حاکمیت نیز شکاف افتاده بود. ائتلاف میان این دو جناح اصلی در حقیقت از انتخابات مجلس ارتجاع از هم گسیخته بود. درحالیکه جناح جامعه روحانیت و بازار برای قبضه تمام قدرت تلاش میکردند، جناح رفسنجانی که خود را جناح کارگزاران نامیده و از حمایت بورژوازی صنعتی، بوروکراتهای دستگاه دولتی، و خرده‌بورژوازی مرفه برخوردارند، به ائتلاف جدید با اپوزیسیون قانونی حکومت یعنی جناح مجمع روحانیون و مجاهدین انقلاب اسلامی و امثالهم، شکل میدادند. این ائتلاف که به شکلی آشکار و پنهان از حمایت اغلب جناحهای بورژوازی اپوزیسیون و بورژوازی بین‌المللی نیز برخوردار بود، به صورت یک جریان قدرتمند در برابر جناح رقیب قرار گرفت و چهره «وجیهه‌المله» خود را که محمد خاتمی باشد به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری معرفی نمود.

تحت چنین وضعیتی از توازن قوا، جناح رقیب چاره‌ای جز این نداشت که رقابت را ببیند و شورای نگهبان بر صلاحیت نامزد این ائتلاف مهر تأیید بزند. در حقیقت، از اینجا بود که رژیم جمهوری اسلامی برای مردم ایران حق انتخاب میان بد و بلتر را پذیرفت. و مردم دقیقاً در مخالفت با جناح خامنه‌ای و جامعه روحانیت بود که به سمت انتخاب میان بد و بلتر گام برداشتند. آنها در انتخابات شرکت کردند و آراء خود را به خاتمی دادند تا ناطق نوری انتخاب نشود.

ب- توهم پراکنی بورژوازی

توهم پراکنی‌های بورژوازی داخلی و بین‌المللی نیز عامل دیگری در کشاندن مردم به پای صندوقهای رأی بود. همین که صلاحیت خاتمی از سوی شورای نگهبان تأیید شد، تبلیغات وسیعی نه فقط از جانب کارگزاران، مجمع روحانیون، مجاهدین انقلاب اسلامی و دیگر دستجات وابسته به ائتلاف خط امام، بلکه از جانب طیف وسیعی از بورژوازی ایران و افشار مرفه و لیبرال خرده بورژوازی به نفع خاتمی آغاز گردید، تا در میان مردم چنین وانمود کنند که خاتمی

انتخابات را دادند. اما، با این همه، به نحوی غیرمنتظره، مردم در سطحی بالنسبه وسیع، در انتخابات شرکت کردند. حتی باید گفت که این مشارکت برای سران حکومت و جناحهای آن نیز غیرمنتظره بود. در بررسی این پدیده باید به چند عامل اشاره کرد.

الف- هراس از سلطه مطلق

جناح مسلط هیئت حاکمه

اولین عاملی که بر حضور مردم در جریان انتخابات مؤثر بود، ترس و هراس مردم از سلطه مطلق جناح مسلط هیئت حاکمه بود. این جناح که اساساً وابسته به دستگاه روحانیت و بازار است، در سیاستهای داخلی خود فوق‌العاده قشری، ارتجاعی و سرکوبگر است. این جناح مطلقاً حق و حقوقی برای مردم قائل نیست. از دیدگاه اینان مردم مشتی گوسفند یا مؤدبانه‌تر افراد صغیر و نادانی هستند که نیاز به یک چوپان یا ولی و سرپرست دارند که همانا ولی فقیه است که منتخب دستگاه روحانیت و الله است و در برابر مردم مسئول نیست. این جناح خواهان اجرای شدید و غلیظ احکام و فرامین اسلامی است. آنچه در این میان بر ترس و هراس مردم از قدرت مطلقه این جناح افزود، به قدرت رسیدن دارودسته مرتجع اسلام‌گرای طالبان در افغانستان و اقدامات ضدبشری آن بویژه علیه زنان بود. در گرماگر تدارک انتخابات، وسیعاً در میان مردم ایران شایع شده بود که چنانچه ناطق نوری به قدرت برسد، همان اقداماتی را در ایران معمول خواهد ساخت که طالبان در افغانستان انجام داده است و ایران یک قرن به عقب خواهد رفت. درزمینه اقتصادی نیز با دفاع آشکار این جناح از سرمایه‌داران و بازار و بخش خصوصی، مردم بیم داشتند که وضعیت مادی و معشتی آنها خراب‌تر از دوران رفسنجانی شود. در اینجا، دو شق در برابر مردم قرار داشت، یا میبایستی رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند، و یا به‌رحال مانع به قدرت رسیدن ناطق نوری و یا فرد دیگری از این جناح گردند و در نهایت اگر این امکان وجود دارد، میان بد و بلتر، یکی را انتخاب کنند.

مردم عجالتاً نمیتوانستند در این مدت، و به فوریت حکومت را سرنگون کنند. جمهوری اسلامی در چند سال گذشته پیوسته شورشها، تظاهرات و قیام‌های مردم را سرکوب کرده است. مردم فاقد تشکل و رهبری هستند و یک آترناتیو انقلابی در برابر آنها قرار نداشت. لذا، در اوضاعی که توده مردم به هر علتی، قادر به سرنگونی حکومت نیستند، طبیعتاً طالب رفرم در چارچوب نظم موجود میگردند. و

انتخابات دوره‌های گذشته است و هیچ اتفاقی نیافتاده است. در انتخابات اخیر، فردی برگزیده شد، که نه متعلق به جناحهای حاکم، بلکه وابسته به یکی از باصطلاح اپوزیسیونهای قانونی حکومت است که در چارچوب همین نظام سیاستهای ویژه خود را دارد. از این گذشته، انتخابات اخیر ریاست جمهوری رژیم تفاوتی با دوره‌های پیشین، به همراه نتایج غیرمنتظره‌ای نه فقط برای هیئت حاکمه و جناحهای رقیب آن، بلکه اپوزیسیون انقلابی ایران داشت که از آن جمله میتوان به دو نکته اصلی اشاره کرد. اولاً- حضور بالنسبه گسترده مردم ایران در این انتخابات، پس از سالها دوری از انتخابات فرمایشی حکومت و روی آوردی به اشکال مبارزه علنی غیرقانونی. ثانیاً- انتخاب خاتمی به عنوان رئیس جمهور برغم مخالفت‌های آشکار و پوشیده خامنه‌ای و جناح وی.

در بررسی این انتخابات و تاثیر آن بر اوضاع سیاسی آتی ایران، نخست باید دید که علل شرکت مردم در این انتخابات و گزینش خاتمی چه بود؟ چرا جناح مسلط هیئت حاکمه به گزینش وی تن داد؟ و در پی آن این مسئله را مورد بحث قرار داد که این انتخابات چه تأثیری بر خود نظام جمهوری اسلامی و سیاستهای آن میتواند بر جای بگذارد؟ چه چیزی میتواند به نفع مردم تغییر کند؟ و بالاخره نتیجه درازمدت این انتخابات، چیست؟

شرکت مردم در انتخابات

سؤالی که امروز بویژه در برابر نیروهای مخالف جمهوری اسلامی قرار دارد این است که گذشته از ادعاهای اغراق‌آمیز جمهوری اسلامی در مورد مشارکت مردم در انتخابات، چرا مردم ایران در مقایسه با انتخابات دوره‌های پیشین، در این دوره از انتخابات در سطحی بالنسبه وسیع‌تر و به عبارتی در حدی غیرمنتظره شرکت کردند؟

این سؤال از آترو مطرح است که لااقل بخش عظیمی از مردم ایران از مدتها پیش پی به ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی برده‌اند و توهمی نسبت به بهبود اوضاع و تحقق خواسته‌های خود در چارچوب نظام جمهوری اسلامی نداشته‌اند. در چند سال گذشته در تعدادی از شهرهای ایران دست به تظاهرات، و حتی قیام‌های محلی علیه حکومت زدند، در انتخابات فرمایشی حکومت شرکت کردند و بعضاً مشارکتشان زیر فشار، یا ترس و یا صرفاً برای مهر انتخابات بود. بر مبنای همین واقعیات نیز اپوزیسیون انقلابی ایران و حتی بخشی از اپوزیسیون بورژوازی غیرقانونی رژیم، شعار تحریم

سیلی مردم به چهره روحانیت

اخبار کارگری جهان

آمریکا - بیش از ۸۰۰۰ تن از کارگران اتحادیه بین‌المللی کارگران برق (IUE) روز ۱۳ مه با خواست انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی، دست از کار کشیدند. به دنبال شروع این اعتصاب، تولید باتری، کابل برق و سایر قطعات مورد نیاز اتومبیل‌سازی کارخانجات «جنرال موتورز» متوقف شد و به تعطیل سایر بخشها و واحدهای تولیدی انجامید. از همینرو کارفرمایان وادار به عقب‌نشینی شدند و کارگران به خواست خود دست یافتند.

رومانی - هزاران نفر از کارگران مراکز صنعتی رومانی، روز ۱۵ مه در اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت رومانی، در خیابانهای بخارست دست به راه‌پیمایی زدند. اتحادیه‌های کارگری، ماه مه را «ماه هشدار» به دولت نامیدند. در اعتصابات اخیر در رومانی، کارگران خواستار کاهش قیمت مواد غذایی، سوختی و پرداخت کمک هزینه دولتی به مراکز صنعتی این کشور شده‌اند.

استرالیا - روز دوم ماه مه، تمامی ۲۵۰۰ کارگر یکی از کارخانه‌های فولادسازی مجتمع صنعتی BHP در منطقه «نیوکاسل» در شمال شهر سیدنی دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این حرکت در اعتراض به تصمیم کارفرما مبنی بر تعطیل این کارخانه و اخراج کلیه ۲۵۰۰ کارگر آن انجام گرفت. روز ۱۵ ماه مه نیز ۲۵۰۰۰ کارگر فلزکار مجتمع صنعتی مذکور دست به یک اعتصاب یک روزه زدند. هزاران تن از کارگران معدن و نیروگاههای برق این کمپانی نیز هشدار داده‌اند که در صورت عدم لغو تصمیم کارفرمابه اعتصابیون خواهند پیوست.

شیلی - حدود ۱۰۰۰ تن از معدنچیان در شیلی، بعد از پیمودن یک مسافت ۵۴۵ کیلومتری، روز ۵ مه در پایتخت این کشور به راه‌پیمایی و تظاهرات پرداختند. معدنچیان که در اعتراض به تعطیل معادن دولتی شیلی، حرکت خود را آغاز کرده بودند، پس از ورود به سانتیاگو، به تظاهرات در مقابل کاخ ریاست جمهوری اقدام نمودند. بیش از ۱۲۰۰ تن از نیروهای مسلح نظامی به مقابله با کارگران پرداختند که در نتیجه آن ۷ معدنچی زخمی و ۳۰ تن دستگیر شدند.

دانمارک - روز ۵ مه، ۲۳۰ تن از کارگران کارخانه سازنده وسایل صوتی Jamo در شهر Skive به منظور افزایش دستمزدها، دست از کار کشیدند. این اعتصاب ۵ روز به طول انجامید و سرانجام با عقب‌نشینی کارفرمایان، و تحقق بخشی از مطالبات کارگران، پایان یافت.

شهرهای مختلف، همه یک‌صدا رسماً و علناً از ناطق نوری حمایت کردند و از مردم خواستند که به نامزد منتخب آنها رأی دهند، اما مردم بالعکس به کسی رأی دادند که مورد نظر این دستجات نبود.

در این میان خامنه‌ای به عنوان «رهبر» و «ولی فقیه» با بی‌اعتباری و رسوائی بیشتری روبرو گردید. او که قرار است برای تحمیق بیشتر مردم ظاهراً فراتر از جناحها باشد و خود را رهبر و پشتیبان همه گروههای طرفدار حکومت اسلامی معرفی نماید، از همان آغاز مستقیم و غیرمستقیم، در عمل و در سخنرانی‌های خود به تأیید و تمجید و معرفی ناطق نوری پرداخت تا جایی که دیگر هر آدم ناآگاهی هم میدانست که وی خواهان به قدرت رسیدن ناطق نوری به عنوان رئیس جمهور است. دفاع وی از جامعه روحانیت و ناطق نوری به اعتراض و نارضایتی شدیدی نه تنها در میان مردم بلکه در میان جناح‌های رقیب انجامید. لذا وی ناگزیر شد که در یک سخنرانی به مردم اطمینان بدهد که هرکسی را آنها برگزینند وی تأیید میکند. اما گویا برای رفع هرگونه سوءتفاهم و برای این که باردیگر تأکید کند که وی از نامزدی ناطق نوری حمایت میکند، در یک سخنرانی دیگر رقبای جامعه روحانیت را مورد حمله قرار داد و گفت هیچگاه بی‌نظر نبوده و نیست و از روحانیون خواست که مردم را برای انتخاب نامزد اصلح راهنمایی و هدایت کنند و این نامزد اصلح را معرفی نمایند. آنها هم یک صدا ناطق نوری را معرفی کردند و همین جانب‌داری نیز کافی بود که بر میزان مخالفت مردم نسبت به ناطق نوری افزوده شود. مردم دقیقاً به فردی که مورد تأیید و حمایت «رهبر» بود رأی ندادند. این خود نشان‌دهنده نفرت مردم از خامنه‌ای و دستگاه روحانیت بود. با پایان انتخابات، خامنه‌ای که دید مردم بدجوری به او سیلی زده‌اند، در یک سخنرانی دیگر از بیخ و بن منکر شد که او به فرد خاصی یعنی ناطق نوری نظر داشته است. او در ۷ خرداد در دیدار با نمایندگان مجلس ارتجاع گفت: «از ماهها قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، برخی از بزرگان و برجستگان کشور مکرر اصرار میکردند که اینجانب نظر خود را در مورد نامزد اصلح ریاست جمهوری بیان کنم تا آنها اوضاع و احوال را برای هدایت مردم به تحقق آن هموار کنند. اما همواره به آنها گفته‌ام که آنچه از خدا میخواهم سی میلیون رأی است.» او

ابراز مخالفت آشکار مردم با دستگاه روحانیت و در رأس آن ولی فقیه در جریان انتخابات اخیر، تنها بیان عریان و علنی یک مخالفت ساده نبود، بلکه سیلی سیاسی محکمی بود که مردم به گوش رهبر و دستگاه روحانیت زدند.

در ظاهر امر ممکن است این واقعت چندان ملموس نباشد، چرا که در نهایت امر، انتخاب خاتمی هم تغییری جدی در اوضاع نیست و او هم عنصری از همان دستگاه مرتجع روحانیت است. اما در حقیقت اگر به کنه مسئله نظری بیافکنیم و در این رویدادها دقت کنیم، میبینیم که مردم به خاتمی نه به عنوان یک روحانی و نه به عنوان مدافع نظام جمهوری اسلامی بلکه به عنوان فردی رأی دادند که در مقابل او نامزد تمام دستگاه روحانیت قرار گرفته بود. این که در یک نظام استبدادی، هیئت حاکمه هیچ راهی در برابر مردم برای ابراز این مخالفت قرار نداد، الا اینکه میان دو نامزد یکی را انتخاب کنند (چون دو نامزد دیگر بیشتر سیاهی لشکر بودند و کسی آنها را جدی نمی‌گرفت) از اهمیت برخوردار مردم به این نظام و دستگاه روحانیت نمی‌کاهد. اوضاع به گونه‌ای پیش رفته بود که در یک طرف ناطق نوری به عنوان نماینده دستگاه روحانیت و قدرتهای حاکم و در سوی دیگر خاتمی به عنوان نماینده معترضین قرار گرفته بود. این که تا چه حد این صف‌بندی، واقعی و یا ناشی از توهم بود در اینجا مورد بحث نیست. بهرحال این صف‌بندی شکل گرفت و هنگامی شکلی قطعی‌تر به خود گرفت که جامعه روحانیت، مدرسین حوزه علمیه قم، ائمه جماعت، خامنه‌ای و گروه مؤتلفه اسلامی، ناطق نوری را به عنوان کاندیدای خود برگزیدند و بخشی از هیئت حاکمه، یعنی بوروکراتهای دستگاه دولتی و گروههای اپوزیسیون قانونی در مخالفت با نامزدی ناطق نوری، خاتمی را که زمانی زیر فشار همان جناح از وزارت ارشاد کناره‌گیری کرده بود و گویا خود را مخالف «متحجرین» میدانند، به عنوان نامزد خود معرفی کردند.

در اینجا بود که یک بخش قابل ملاحظه‌ای از مردم ایران، از جمله کسانی که تاکنون در هیچیک از خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی رژیم شرکت نکرده بودند، دقیقاً برای نشان دادن مخالفت خود با هیئت حاکمه و دستگاه روحانیت به خاتمی رأی دادند.

سردسته‌های دستگاه روحانیت در جامعه روحانیت، مدرسین حوزه علمیه قم، آیت‌الله‌های کوچک و بزرگ، حجت‌الاسلام‌های رنگارنگ، امام جمعه‌های

اخبار کارگری جهان

فرانسه:

شب همبستگی با نفتگران زندانی در ایران

روز ۱۰ مه سال جاری، به دعوت کمیته پشتیبانی از مبارزات کارگران نفت ایران که متشکل از سازمانها و جریان‌های انقلابی ایران و فعالین سازمان ما در فرانسه میباشد، در همبستگی با کارگران نفت ایران، مراسمی اجرا شد. در این برنامه گزارشی از حرکت کارگران نفت، کارزار جهانی دفاع و پشتیبانی از کارگران نفت ایران، مروری کوتاه بر تعرضات رژیم جمهوری اسلامی به دست آوردهای جنبش کارگری و ارزیابی از حرکت کارگران نفت ارائه شد. برنامه با شعرخوانی و موسیقی ادامه یافت. احزاب، سازمانها و گروههای مختلف سیاسی و C.G.T نیز با ارسال پیام‌هایی پشتیبانی خود را از مبارزات نفتگران ابراز داشتند. پایان بخش برنامه، اجرای سرود انترناسیونال بود.

پیام ت. ژ. ت.

خطاب به کارگران نفت در ایران

رفقای گرامی

ما مراتب انزجار خود را نسبت به وضعیتی که در حق شما اعمال شده، ابراز میداریم. مبارزه شما برحق است: ساختن جامعه‌ای عادلانه‌تر و انسانی‌تر. ما هم برای آن مبارزه میکنیم. اما اقدامات سندکائی ما از شناختن سرکوبی که شما تحمل میکنید دور هستند.

برای ما غیرقابل تصور است که در آستانه سال ۲۰۰۰، مردمی چنان به انقیاد کشیده شده باشند که از هرگونه اظهارنظری محروم باشند.

ما با همان شوری که شما از کارگران کارخانه‌های رنو حمایت کردید از مبارزات شجاعانه شما برای: - افزایش دستمزدها که به شما اجازه زندگی میدهد،

- انعقاد قرارداد دسته جمعی کار به منظور تضمین شرایط بهتر کاری

- برسمیت شناخته شدن تشکل سندیکائی، یعنی حق بیان دموکراتیک کارگران پشتیبانی میکنیم.

قاطعیت‌تان به همراه همبستگی بین‌المللی شما را بسوی پیروزی هدایت خواهد کرد. با شما، فریاد میزنیم: «شکنجه و سرکوب در ایران باید پایان یابد. تمامی کارگران زندانی باید فوراً آزاد شوند.»

ما نمی‌توانیم در شب همبستگی ۱۰ مه حاضر شویم، اما از حمایت ما مطمئن باشید.

برادرانه

از سوی اتحادیه ملی «بولوین» - و. والنین

گذاری نیست» و «همه امور پس از ابلاغ رهبری در این مجمع بررسی و سیاست‌گذاری خواهد شد!» رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام یعنی رفسنجانی نقش مهمتر و وظایف فراتری برای آن قائل است و ایضاً با استناد به همان قانون اساسی میگوید «در قانون اساسی گفته شده رهبری سیاست کلی نظام را باید تعیین کند و در این قانون گفته شده که رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام این سیاستها را اعلام خواهد کرد!» وی همچنین اضافه میکند که «این مجمع تا کنون ۵۰ تا ۶۰ مصوبه داشته که نیمی از آن مربوط به حل اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان و نیم دیگر به حل مشکلات کشور مربوط میشود!»

هر چند در نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی هر تصمیم و سیاست حکومتی مشروط به اجازه ولی فقیه است و قانونیت و مشروعیت‌اش را از او میگیرد و رأی و نظر ولی فقیه از هر کس و هر نهادی بالاتر است! و این را البته همه جناح‌ها و مجریان و کارگزاران حکومت اسلامی هم میدانند، معهذ این موضوع مانع از تشدید مجادلات و منازعه اینها بر سر کسب اختیار و اقتدار بیشتر و بر سر کسب تمام قدرت نیست. روشن است که اختلاف و کشمکش میان دسته‌بندی‌های حکومتی که هربار به شکل و بهانه‌ای ادامه یافته است، اینبار بر سر حدود وظایف مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز تشدید شده و به عرصه‌های دیگری نیز تسری خواهد یافت.

چنین است که همپای این تعبیر و تفسیرهای متفاوت و بخشاً متضاد، خامنه‌ای و رفسنجانی از حدود وظایف و اختیارات مجمع تشخیص مصلحت نظام، طرفداران اینها نیز هریک از زاویه منافع خاص جناح و دسته خود در مورد جایگاه و مقام شخص رئیس مجمع نیز به اظهار نظر می‌پردازند. هواخواهان رفسنجانی که در کارزار جنجال‌ها و رقابت باصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، قوه مجریه را از دست رفته می‌بینند، این زمزمه را ساز کرده و به آن دامن زدند که پس از گزینش رفسنجانی به ریاست مجمع تشخیص مصلحت، رئیس جمهور هر کس که باشد از نظر مقام و مرتبه در رده سوم قرار دارد و البته بدینوسیله میخواهند نقش و موقعیت رفسنجانی را ابقاء کنند. عطاءاله مهاجرانی از عناصر اصلی کارگزاران سازندگی در این مورد میگوید «رئیس جمهور هر کس که باشد مقام سوم کشور خواهد بود چرا که رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام مقام دوم کشور است». این درحالیست که ناطق نوری، مرتضی نبوی و سایر عناصر سرشناس جناح

از سنگر

«مجمع تشخیص مصلحت نظام»

چه کسی و

به کجا شلیک خواهد کرد؟

صدور حکمی به تاریخ ۲۷/۱۲/۷۵ ترکیب جدید «مجمع تشخیص مصلحت نظام» را تعیین و رفسنجانی را به ریاست این ارگان منصوب کرد. اگر چه رفسنجانی با تواضع! معنی‌داری و تا آنجا که به ظاهر قضایا مربوط میشد گفته بود هر کار و وظیفه‌ای و در هر رده‌ای که از سوی «رهبر» به او واگذار شود آنرا پذیرفته و انجام خواهد داد، اما اقدام ناگهانی خامنه‌ای، حاکی از تلاش‌های پنهانی رفسنجانی برای ماندن در صحنه و در جایگاهی بود که بتواند نقش خود را در سیاست‌گذاریها و برنامه‌های تاکتونی‌اش حتی المقدور حفظ کرده و ادامه دهد. ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام که رفسنجانی مدتها بر سر آن با خامنه‌ای کلنجار رفته و به بحث‌های پشت پرده مشغول بود، نه هر کاری و در هر رده‌ای، بل مکان و موقعیت ممتازی بود ولو آنکه پله‌ای پایین‌تر از رهبری است، اما بسیار مهم و حساس در دستگاه حکومتی. مجمع تشخیص مصلحت نظام، جانی بود و جانی است که رفسنجانی بخوبی میتواند در آن سنگر بگیرد و از همانجا، در راستای پیشبرد اهداف و مقاصد خود و جناحش، حرکت نماید.

این اقدام اگر چه بروشنی از توافقات پنهانی میان سران حکومتی حکایت میکرد، اما مطلقاً بمعنی پایان منازعه و کشمکش میان آنها نبود. برگزاری نخستین اجلاس این مجمع و سخنانی که رفسنجانی و خامنه‌ای پیرامون حدود وظایف آن بر زبان راندند تا آنجا که این سخنان در روزنامه‌های رژیم انعکاس یافت، حاکی از تداوم اختلافات و منازعات میان اینها، بعنوان نمایندگان دو جناح اصلی حکومتی است. مثلاً در همان حال که خامنه‌ای بیشتر از یک نقش مشاوره‌ای برای این مجمع قائل نیست و با استناد قانون اساسی، سیاست‌گذاری را وظیفه رهبری میدانند و می‌گویند مجمع تشخیص مصلحت نظام باید «سیاستها را گردآوری و تنظیم کند» و بعنوان مشاوره در اختیار رهبر بگذارد تا رهبر «در صورتی که لازم تشخیص داد» این سیاستها را بعنوان مینا ابلاغ کند، و یا در همان حال که او تصریح میکند «این مجمع دستگاه قانون

تاریخ مختصر جنبش بین‌المللی کارگری ۲۳

دوران انترناسیونال اول

کمون پاریس

۴- شکست کمون

در ۲۱ ماه مه هفته خونین در پاریس آغاز گردید و نیروهای تی‌یر دست به جنگی وحشیانه، بیرحمانه و خونین علیه کارگران و زحمتکشان پاریس زدند.

تی‌یر در پی فرار به ورسای تدارک لشکرکشی و جنگ علیه مردم زحمتکش پاریس را آغاز نمود. بدین منظور او ضمن سازماندهی نیروهای ازهم گسیخته نظامی که از پاریس فرار کرده بودند، از ولایات تقاضای کمک و اعزام نیرو نمود.

تی‌یر بویژه از زندانیانی که بیسمارک آزاد کرده بود، برای سازماندهی ارتش استفاده کرد. اما از آنجائیکه سازماندهی ارتش و تدارکات حمله، به گذشت زمان نیاز داشت، چاشنی صلح را نیز همراه تدارک جنگ نمود تا در همان حال خود را صلح طلب جا بزند و نیروهای بیشتری را به سمت خود جلب کند. مارکس در توضیح این تاکتیک تی‌یر مینویسد که او از اینطریق می‌خواست «ولایات را فریب دهد. عناصر بورژوائی پاریس را به طرف خود جلب کند و بالاتر از همه به باصطلاح جمهوری خواهان مجلس ملی فرصت دهد تا خیانتشان به پاریس را در پس اعتقادشان به تی‌یر پنهان کنند.» (۷۲)

اما تمام این اقدامات هنوز برای تدارک و لشکرکشی تی‌یر کافی نبود. او با قبول بی‌قید و شرط مفاد قرارداد صلح بیسمارک، از وی انعام گرفت. یعنی ارتش بناپارت که در اسارت بود مرخص شد. نتیجتاً تی‌یر با حمایت و تأیید بیسمارک توانست یک نیروی حدود ۳۰۰۰۰۰ نفری را سازماندهی کند و ایضاً با تأیید بیسمارک از مناطق بی‌طرف به سمت شمال و شرق پاریس حرکت نماید و یک نیروی چندین هزار نفره را به همراه ۸۰ قبضه توپ در ونسون مستقر سازد. ازهمین نقطه بود که تی‌یر استحکامات کموناردها را زیر بمباران توپخانه خود گرفت. به محض این که تدارک نظامی همه‌جانبه برای حمله به پاریس انجام گرفت تی‌یر مکار و جنایتکار باردیگر چهره واقعی خود را در برابر همگان آشکار ساخت. ادعاهای باصطلاح صلح‌طلبانه خود را کنار گذاشت و در ۲۱ ماه مه حمله قطعی خود را آغاز نمود. در نخستین روز این لشکرکشی علیه کمون و مردم زحمتکش پاریس، نیروهای تی‌یر به دروازه سن کلود رسیدند و استحکامات مجاور آن را به اشغال خود درآوردند. فردان آن روز نیز چند دروازه دیگر پاریس به تصرف نیروهای تی‌یر درآمد و بخش غربی شهر به دست این نیروها افتاد. حدود ۱۳۰۰۰۰ نیروی نظامی تی‌یر در این نقطه متمرکز گردید تا به دیگر نقاط پاریس حمله کنند. آری! اکنون که «پاریس کارگر و روشن و آرام زمان کمون به وسیله سگهای شکاری» نظم «ناگهان به پایتخت جهنم مبدل شد.» (۷۳) سردسته مرتجعین، تی‌یر در ۲۲ مه در مجلس ورسای حضور یافت و خطاب به نمایندگان‌اش گفت «نظم، عدالت و تملن بالاخره پیروز شدند.» «بله! «تملن»، «نظم»، «عدالت» بورژوائی که بنیان‌اش بر استثمار و اسارت کار قرار گرفته است، باردیگر با سرکوب و کشتار کارگران پیروزی خود را اعلام می‌کند.

کمون پاریس که در معرض حملات وحشیانه نیروهای سرکوب نظم سرمایه‌داری قرار گرفته و پیوسته ناگزیر به عقب‌نشینی بود در ۲۳ ماه مه اطلاعیه‌ای خطاب به سربازان صادر نمود و با یادآوری رویدادهای ۱۸ مارس خواستار اعلام برادری سربازان با مردم زحمتکش گردید. اما شرایط تغییر کرده بود و پاسخی از سوی سربازان به این خواست کارگران داده نشد. نیروهای نظامی سرکوب ورسای به حملات خود

ادامه دادند و تا ارتفاعات مون‌مارتر پیش رفتند. آنها در جریان این حملات به سبانه‌ترین و کثیف‌ترین شیوه‌ها متوسل شدند و قساوت را به آنجا رساندند که گروه کثیری از اسرا و زندانیان را به گلوله بستند.

مقاومت دلیرانه کموناردها در برابر نیروهای نظامی بورژوازی به علت مجموعه‌ای از شرایط نامطلوب نتوانست پیشروی آنها را سد کند. لذا روز ۲۴ مه اعضای کمون تالار شهرداری را ترک کردند و نیروهای ورسای ناحیه لور و سواحل سن را به تصرف خود درآوردند. کموناردها شدیداً با کمبود سلاح و مهمات روبرو شده بودند. انبارهای باروت کاخ لوکزامبورگ نیز توسط عمال خرابکار تی‌یر منفجر شدند. درهمین روز بار دیگر صدها کموناردها اسیر به دست نظامیان طرفدار تی‌یر تیرباران شدند که در میان آنها چهره‌های سرشناس کمون از جمله راثول ریگال دادستان کل کمون قرار داشت. در برابر این اقدامات سرکوبگرانه نظامیان ورسای، کمون نیز تعدادی از زندانیان طرفدار حکومت ورسای را اعدام نمود تا بدینطریق مانع از کشتار کموناردهای اسیر گردد.

در ۲۵ مه تعدادی از واحدهای کموناردها تلاش نمودند تا از طریق یک حمله متقابل، نیروهای ورسای را به عقب‌نشینی وادارند، اما دیگر دیر شده بود و توازن قوا به کلی برهم خورده بود.

از روز ۲۶ مه دیگر عملاً کمون وجود نداشت، معهذاً کموناردها هنوز به مقاومت و مبارزه خود ادامه میدادند. روز ۲۷ مه نظامیان تی‌یر، بل‌ویل یکی از پایگاههای مهم کارگران را مورد حمله قرار دادند. کموناردها به مدت چندین ساعت در برابر این حمله مقاومت نمودند و در قبرستان پرلاشز جنگیدند. جنایتکاران ورسای پس از کشتار تعداد زیادی از کموناردها، آن تعداد را نیز که به اسارت گرفته بودند در پای دیواری که بعداً به اسم کموناردها نام‌گذاری شد، تیرباران کردند.

روز یکشنبه ۲۸ مه، آخرین باریگارد کموناردها در خیابان رامیونو تا اواسط روز به مقاومت خود ادامه داد، اما این آخرین سنگر رزمندگان کمون نیز توسط نیروهای سرکوب بورژوازی برچیده شد. جنگ پایان گرفت، اما کشتار و سرکوب کارگران و دیگر انقلابیون تا مدتی بعد ادامه داشت.

در جریان این جنگ کثیف بورژوازی فرانسه علیه کارگران، حدود ۳۰۰۰۰ تن زن و مرد و کودک کشته شدند. (۷۴) آمار رسمی برجای مانده از آن دوران حاکی است که شورای شهرداری پاریس هزینه تدفین ۱۷۰۰۰ تن را پرداخته است. (۷۵) حدود ۴۵۰۰۰ تن در جریان این جنگ و پس از آن دستگیر شدند که متجاوز از ده هزار تن از آنان به کار اجباری در استحکامات نظامی یا تبعید در کالدونی جدید محکوم شدند. هزاران تن از کارگران و انقلابیون پاریس نیز ناگزیر به مهاجرت و ترک فرانسه شدند.

بورژوازی فرانسه با این وحشی‌گری، کارگران پاریس را سرکوب نمود و به عمر ۷۲ روزه کمون پایان بخشید. در جریان نبردهای هفته خونین پاریس، کارگران حماسه‌ها آفرینند و با قهرمانی کم نظیری در برابر حمله وحشیانه نیروهای نظامی بورژوازی ایستادگی و مقاومت نمودند و از کمون، این نخستین حکومت کارگری جهان دفاع کردند.

این تنها مردان نبودند که در جریان نبردها، به خاطر دفاع از کمون ایستادگی کردند و جان باختند. زنان زحمتکش و انقلابی پاریس نیز قهرمانی و ازخودگذشتگی کم نظیری از خود نشان دادند.

نگرفت. به تی‌یر امکان داده شد که بر سراسیمگی ناشی از شکست در صفوف نیروهای خود فائق آید، ارتش را تجدید سازماندهی کند و تدارک حمله به پاریس و جنگ با کارگران را ببیند.

این اشتباه چنان برجسته بود که مارکس در همان ایام در نامه‌ای که در ۶ آوریل ۱۸۷۱ به ویلهلم لیبنکنشت نوشت در مورد این خطای کموناردها چنین گفت:

«بناظر می‌رسد که پاریسیان دارند از پای درمی‌آیند. تقصیر خودشان است، اما تقصیری که در واقع از شرافت بیش از حد آنها ناشی می‌گردد. کمیته مرکزی و بعداً کمون به تی‌یر این کوتوله بدجنس فرصت دادند که نیروهای خصم را متمرکز سازد. اولاً باین علت که تا حدودی از روی حماقت نمی‌خواستند یک جنگ داخلی را آغاز کنند - گویا که تی‌یر با تلاش برای خلع سلاح قهری پاریس از قبل جنگ داخلی را آغاز نکرده بود و انگار مجلس ملی که تنها بمنظور تصمیم‌گیری در مورد مسئله جنگ یا صلح با پروسها فراخوانده شده بود، بلادرنگ به جمهوری اعلان جنگ نداده بود!

ثانیاً- از این که مبدا به سوءاستفاده از قدرت متهم شوند بجای این که پس از شکست مرتجعین در پاریس (در میدان وانوم) بلادرنگ ورسائیان را تعقیب کنند، لحظات ذی‌قیمتی را با انتخابات کمون که سازماندهی آن وقت زیادی می‌طلبید، از دست دادند.» (۷۷)

همین اشتباه باعث انفراد و محاصره پاریس و عدم ارتباط نزدیک کارگران پاریس با شهرهای دیگر و مبارزه‌ای هماهنگ در سطح سراسری علیه بورژوازی بود. در برخی شهرها نیز که کارگران فرانسوی به قیام برخاستند، کمون عملاً نتوانست به یاری آنها بشتابد و نتیجتاً بورژوازی کارگران را در چندین شهر سرکوب نمود. نه فقط جدائی کمون از کارگران دیگر شهرها، بلکه جدائی کمون از دهقانان نیز یکی دیگر از عواملی بود که شکست کمون را تسریع نمود. یعنی نه تنها دارودسته تی‌یر از حمایت بورژوازی داخلی و بین‌المللی برخوردار بودند، بلکه خرده‌بورژوازی شهرها و دهقانان را نیز علیه پرولتاریا برانگیخته بودند.

کمون همانگونه که در زمینه تاکتیکهای نظامی دفاعی مرتکب اشتباه شد، در عرصه اقتصادی نیز بورژوازی را تقریباً به حال خود رها نمود. بزرگترین منبع و مرکز مالی بورژوازی فرانسه را بحال خود گذاشت و بانک فرانسه را مصادره نکرد. کمون در حالی که شدیداً در مضیقه مالی قرار داشت و ناگزیر بود مداوماً هزینه‌های خود را کاهش دهد، به علت نفوذ اندیشه‌های پرودونی از مصادره بانک فرانسه و موجودی‌های کلان آن خودداری کرد و در واقع به بورژوازی امکان داد از این بانک و سرمایه‌های آن به نفع خود و علیه کمون استفاده کند. البته گذشته از این اشتباه، باید اضافه کرد که کمون وقت و فرصت آن را نیافت که دگرگونی مناسبات اقتصادی موجود را آغاز کند. اقدامات محدودی که انجام گرفت، گامهای اولیه‌ای بود که پاسخگوی این نیاز اساسی انقلاب پرولتری نبود. طبقه کارگر زمانی میتواند اهداف اساسی خود را عملی سازد که از طریق یک انقلاب اقتصادی حاکمیت سرمایه و تمام بنیادهای نظم اقتصادی - اجتماعی موجود را تخریب و به جای آن مناسبات نوینی را بنا کند.

کمون بدون این انقلاب اقتصادی سرنوشتی جز شکست نداشت. اما برغم تمام موانعی که بر سر راه پیروزی کمون وجود داشت و با وجود تمام اشتباهات، کمون پاریس «نمونه‌ای عالی از جنبش پرولتری قرن نوزدهم بود» (۷۸)

اقداماتی که کمون در طول عمر کوتاه خود به نفع توده زحمتکش انجام داد، در نوع خود بی‌نظیر بود. ابتکارات عظیم و تاریخی کمون،

در جریان جنگ، اتحادیه زنان که پیش‌تر در مورد آن سخن گفتیم، نقش مهمی در سازماندهی، مقاومت و مبارزه زنان ایفا نمود. حدوداً ده هزار زن کارگر و زحمتکش در سنگرهای نظامی برای دفاع از کمون جنگیدند. زنان رزمنده‌ای همانند: الیزابت دیمیتریف و لوئیز میشل سمبل زنان قهرمان پاریس بودند.

لوئیز میشل، آموزگار، شاعر و نویسنده، و از مدافعين پرشور کمون که در میان مردم مون مارتر به بانوی سرخ معروف بود، فرماندهی یکی از گردانهای زنان را برعهده داشت.

هنگامی که دستگیر شد، با سربلندی در برابر بیدادگاه نظامی ایستاد و از کمون دفاع نمود. او در همین بیدادگاه فریاد برآورد که من با تمام وجود به انقلاب اجتماعی تعلق دارم و مسئولیت تمام اعمالم را می‌پذیرم. وی گفت: «به نظر می‌رسد هر قلبی که برای آزادی می‌تپد نصیب‌اش چند گلبله سربی است. من نیز سهم خود را میخواهم. اگر شما مرا زنده نگهدارید، بدانید که پیوسته در صدد انتقام خواهم بود.» (۷۶)

او را به ۱۰ سال زندان و تبعید محکوم کردند.

کموناردها در همه جا، در میدان جنگ، در برابر جوخه‌های آتش، در بیدادگاههای نظامی، و در زندانها و تبعیدگاهها، قهرمانانه ایستادند، و از کمون و اهداف و آرمانهای والای انسانی خود دفاع نمودند.

علل شکست کمون

از همان آغاز که کارگران و دیگر انقلابیون پاریس قدرت را به دست گرفتند و کمون را مستقر ساختند، عوامل متعددی در خلاف جهت پیروزی قطعی کموناردها عمل می‌کردند. در واقع اصلی‌ترین و اساسی‌ترین علت شکست کمون در این بود که در آن مقطع زمانی، تکامل سرمایه‌داری در مقیاس جهانی و بویژه در خود فرانسه هنوز به چنان مرحله‌ای نرسیده بود که این پیروزی را به امری ضروری و قطعی تبدیل نماید. جامعه فرانسه، برغم تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری هنوز وسیعاً خرده بورژوائی بود. و طبقه کارگر از نظر ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی آمادگی کافی را نداشت. طبقه کارگر فاقد حزبی بود که به یک تئوری علمی و برنامه‌ای طبقاتی مسلح باشد و بتواند این طبقه را در مبارزه برای پیروزی رهبری کند. گذشته از این، کارگران در پاریس هنگامی قدرت را به دست می‌گرفتند که پاریس در محاصره یک قدرت خارجی بود و نیروهای نظامی بیسمارک فشار طاقت‌فرسائی را بر مردم پاریس تحمیل کرده بودند. با توجه به این اوضاع تاریخی و مشخص بود که شورای عمومی انترناسیونال اول بویژه، مارکس، کارگران را از قبضه قدرت در شرایطی که اوضاع به نفع آنها نبود، برحذر می‌داشتند. معهذاً اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که طبقه کارگر به ناگزیر در موقعیتی نامناسب، قدرت را به دست گرفت. برغم این که حتی در این اوضاع، استقرار نخستین حکومت کارگری جهان دستاوردهای فوق‌العاده‌ای برای پرولتاریای جهانی داشت، اشتباهات کموناردها ادامه حیات کمون را محدودتر ساخت و شکست آن را تسریع نمود.

یکی از مهمترین این اشتباهات، بلاتصمیمی کمون و رهبران سیاسی و نظامی آن در مبارزه علیه ضدانقلاب و تاکتیکهای دفاعی اشتباه آن بود.

هنگامی که پرولترهای پاریس به پا خاستند و حکومت بورژوائی را سرنگون کردند. روحیه نیروهای طرفدار تی‌یر به شدت خراب و نیروی نظامی او کاملاً ازهم گسیخته بود. لذا پرولتاریای پاریس نمیتوانست با تعقیب و سرکوب دارودسته تی‌یر بساط آنها را از ورسای برچیند و توطئه‌های بورژوازی را در نطفه خفه کند. اما چنین اقدامی انجام

آیا پایانی بر وحشی‌گری بنیادگرایان الجزایر هست؟

و برخی احزاب اپوزیسیون اظهار امیدواری میکنند که برگزاری انتخابات پارلمانی، نقطه پایانی باشد بر کشتار و خونریزی و ناامنی و هراس، و آرامش و امنیت را برای توده مردم به ارمغان آورد. ببینیم این ارزیابی تا چه حد میتواند واقعی باشد.

رشد بنیادگرایی اسلامی و قدرت گرفتن جریان‌های ارتجاعی مذهبی در الجزایر نیز همانند کشورهای مشابه، معلول مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشخص است که بخشی از توده محروم و ناآگاه را به صورت ارتش ذخیره این جریان‌های ارتجاعی متراکم می‌سازد. وضعیت نابسامان اقتصادی، بیکاری و فقر همراه با بی‌حقوقی اجتماعی و اختناق سیاسی و بقایای متعدد برجای مانده از مناسبات ماقبل سرمایه‌داری، مساعدترین زمینه رشد این جریان‌های ارتجاعی اسلامی هستند. رژیم‌های حاکم نیز جهت سرکوب جنبش‌های مترقی و انقلابی به تقویت مستقیم و غیرمستقیم جریان‌های مذهبی می‌پردازند. در چنین شرایطی جریان‌های اسلام‌گرا که از یکسو بر ناآگاهی توده‌ها اتکا دارند و از سوی دیگر به طور طبیعی امکانات وسیعی جهت ارتباط‌گیری با توده‌ها و تهییج و سازماندهی آنها در اختیار دارند، یکه‌تاز میدان می‌شوند. جوانان ناآگاه، بیکار و بی‌آینده که خود قربانیان نظم موجود هستند، بسیج می‌شوند و با سرکوب جنبش کارگری، زنان و نیروهای مترقی به عاملی در حفظ و بقا، نظام ناعادلانه موجود تبدیل می‌گردند. در نمونه مشخص الجزایر اگر چه جبهه نجات اسلامی تنها ۳ سال پس از آغاز فعالیت رسمی و علنی توانست به بزرگترین جریان سیاسی الجزایر تبدیل شود، اما نیروی ناراضی، سرکوب شده و بدون چشم‌اندازی که پایه‌های توده‌ای این جبهه را تشکیل میدهد از سالها پیش بطور بطنی در اعماق جامعه در حال رشد بوده است و سازماندهندگان جبهه با استفاده از مساجد و منابر به بسیج این نیرو مشغول بودند.

استقلال الجزایر از استعمارگران فرانسوی در سال ۱۹۶۳ که حاصل سالها مبارزه و جانفشانی توده مردم این کشور بود و زنان نیز نقش چشمگیری در این مبارزات رهایی‌بخش داشتند، به حاکمیت «جبهه رهایی‌بخش ملی» منجر شد. این جبهه به مدت ۲۵ سال زمام امور الجزایر را به دست داشت. عدم توانایی در پاسخگویی به مسائل مبرم اقتصادی توده‌ها و نبود آزادیهای سیاسی، تنش‌های اجتماعی ایجاد نمود که به سرعت به یک

بحران در الجزایر تبدیل شد. در سال ۱۹۸۸ شورش‌های متعددی عمدتاً توسط جوانان که بیش از نیمی از جمعیت الجزایر را تشکیل میدهند به وقوع پیوست. سرکوب، پاسخ حکومت به این شورشها بود. بیش از ۱۰۰۰ تن در تظاهرات در شهرهای مختلف کشته شدند. در این دوران که دیگر ثابت شده بود دولت حاکم و «جبهه رهایی‌بخش ملی»، قدرت مطلق خود را از دست داده‌اند، بنیادگرایان اسلامی به سرعت خود را سازمان دادند و به جذب نیرو پرداختند. حاکمیت سالها اختناق سیاسی و در نتیجه عدم وجود احزاب و سازمانهای انقلابی و پر قدرت که بتوانند بیانگر مطالبات توده زحمتکشان باشند و آنها را در راه دستیابی به اهدافشان سازماندهی نمایند، مناسب‌ترین زمینه را برای رشد «جبهه نجات اسلامی» فراهم ساخت. این نیرو به سرعت رشد نمود تا آنجا که در انتخابات محلی سال ۱۹۹۰ به پیروزی قابل توجهی دست یافت و در مرحله اول انتخابات پارلمان، ۱۸۸ کرسی از ۴۳۰ کرسی پارلمان را نصیب خود ساخت در حالی‌که حزب حاکم توانست تنها ۱۵ کرسی در مجلس بدست آورد. تعلیق مرحله دوم این انتخابات از سوی دولت، سرآغاز کشتار سبعانه‌ای بود که درنده‌خوئی اسلام‌گرایان در سلاخی توده مردم را به نمایش گذاشته است. گفته میشود طی ۵ سال گذشته روزانه بطور متوسط ۳۰ تا ۴۰ نفر در درگیریهای مسلحانه، بمب‌گذاری و قتل‌عام‌ها جان خود را از دست داده‌اند. دولت حاکم، در مقابل مرتجعین اسلامی سیاست سرکوب، ممنوعیت فعالیت و محرومیت از شرکت در انتخابات را در پیش گرفته است. جامعه الجزایر هر چه بیشتر میل‌تاریزه شده است و حکوت عملاً در دست ارتش و ژنرالها است.

در پی ترور محمد بوضیاف در سال ۹۲، ژنرال خالد نظار که انتخابات پارلمان را به حالت تعلیق درآورده بود، به ریاست دولت جدید منصوب شد. سپس ژنرال امین زروال رئیس‌جمهور فعلی قدرت را در دست گرفت. وی با برگزاری یک همه‌پرسی و تغییر موادی از قانون اساسی مصوب سال ۱۹۸۹، اختیارات ریاست جمهوری را افزایش داد به نحوی که قادر باشد فعالیت احزاب سیاسی را ممنوع نماید. با استفاده از این افزایش اختیارات، حق شرکت در انتخابات پارلمانی ژوئن امسال را از جبهه نجات اسلامی سلب نمود.

جبهه نجات اسلامی، در مقابل این اقدامات دولت و نظامیان، ضربه زدن به مراکز اقتصادی و نظامی دولتی و نیروهای نظامی را در دستورکار خود قرار داده است. اما نکته با اهمیت این است که بخش عمده نیروی این جبهه صرف ایجاد رعب و وحشت در میان توده مردم، سرکوب جنبش‌های انقلابی و مترقی، ترور فعالین جنبش کارگری و

روشنفکران غیرمذهبی، هنرمندان و نویسندگان میشود. سرکوب فعالین جنبش زنان و مقابله با زنان فاکتور مهمی در استراتژی سرکوب‌گرانه این مرتجعین است. آنها آشکارا زنان را در خیابانها به جرم عدم رعایت مقررات اسلامی به قتل می‌رسانند. دانش‌آموزان دختر را بدلیل نداشتن حجاب اسلامی قتل‌عام میکنند، حتی والدین آنها را به این جرم که قوانین شریعت اسلام را به فرزندانشان تحمیل نموده‌اند، سرمیربند. دختران جوان را میربایند، بارها مورد تجاوز قرار میدهند و سپس به شکل فجیعی به قتل میرسانند. توریستها و خبرنگاران خارجی نیز از گزند این جانوران در امان نیستند. بنیادگرایان اسلامی با حمله به روستاها، جوانان روستائی را به زور وادار به همکاری میکنند. خودداری مردم از همکاری با آنها و تأمین اسلحه و مایحتاجشان قتل‌عام اهالی روستا را بدنبال دارد. قتل‌عام ۳۰ تن از اهالی یک روستا که روز ۱۳ آوریل امسال توسط فعالین «جهاد»، یکی از گروههای تشکیل دهنده جبهه نجات اسلامی، یک نمونه از این اقدامات وحشیانه است. به گفته یکی از روستائیان که شاهد عینی فاجعه بوده است، یک گروه مرد مسلح سوار بر اسب وارد روستا شدند. آنها به چاقو، ازه، قسه و سلاح گرم مسلح بودند. تعدادی از اهالی روستا را سربریدند و تعداد دیگری را با شلیک گلوله به قتل رساندند. سپس با خون مقتولین بر روی دیوار نوشتند: جهاد

تجربه عملکرد بنیادگرایان اسلامی در الجزایر و در سایر کشورها نشان داده است که آنها به هیچ صراطی مستقیم نیستند. چه مانند جمهوری اسلامی ایران در حاکمیت باشند، چه مانند جبهه نجات اسلامی در الجزایر در اپوزیسیون باشند و فعالیت‌شان محدود یا ممنوع شود، کشتار و خونریزی و ایجاد رعب و وحشت، شیوه ثابت و دائمی آنها درمقابله با توده‌هاست. این نیروی به شدت منسجم و هار و عنان گسیخته را که در عمل نشان داده است در راه رسیدن به هدف از هیچ جنایتی علیه انسانها روی گردان نیست، نه میتوان با اقدامات بوروکراتیک نظیر آنچه حکومت الجزایر در پیش گرفته است محدود ساخت و نه می‌بایست با انعطاف‌پذیری و نرمش، با این امید که شاید نرم شود و دست از کشتار و خونریزی بردارد، عملاً در مقابل آن به کرنش پرداخت. به ویژه از آن‌رو که امروزه بنیادگرایی اسلامی را نباید در محدوده ملی یک کشور در نظر گرفت. آنان با اتکا به حمایت و پشتیبانی حکومت‌هایی از قبیل جمهوری اسلامی بسیار فراتر از محدوده ملی عمل میکنند و امکانات مالی، تسلیحاتی، تدارکاتی و پشت جبهه‌شان فراملی است. فرضاً فعالین جبهه نجات اسلامی الجزایر در عین حال که از کمکهای مالی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی بهره می‌برند، در

تافته‌ای جدا بافته از همه مدافعین جمهوری اسلامی است. خود وی نیز محور تبلیغاتش را بر روی مسئله آزادیها، خواستهای زنان و جوانان، عدالت اجتماعی و امثالهم قرار داد.

تنها بورژوازی ایران نبود که برای محمد خاتمی تبلیغ می‌کرد. تمام مطبوعات و بلندگوهای قدرتهای امپریالیست جهان نیز پشت سر خاتمی قرار گرفتند و مستقیم و غیرمستقیم به تبلیغ برای او پرداختند. علت پشتیبانی قدرتهای امپریالیست نیز از خاتمی در این است که در کل از نظر اقتصادی او را پیش برنده سیاستهای اقتصادی رفسنجانی میدانند که مورد تأیید و حمایت قدرتهای سرمایه‌داری جهانی است و از نظر سیاسی نیز گرایشات لیبرال‌تری دارد. اما درحالیکه بخش وسیعی از بورژوازی داخلی و بین‌المللی برای انتخاب خاتمی، مردم را برای رفتن به پای صندوق‌های رأی تشویق میکرد و رادیوهای بی‌بی‌سی، آمریکا، فرانسه و آلمان که بخاطر اختناق حاکم بر ایران شنوندگان زیادی دارند، تأثیر قاطع خود را برجای می‌گذاشتند، و جناح دیگر حکومت نیز از زاویه انتخاب نماینده خود، مردم را به پای صندوق رأی فرامیخواند. مخالفین واقعی جمهوری اسلامی که فاقد این امکانات و ابزارهای تبلیغاتی‌اند و رژیم با سرکوب آنها، عملاً نقش آنها را در میان مردم و مبارزه علنی فوق‌العاده محدود کرده است، نتوانستند، تأثیر خود را برجای بگذارند، توهامات را خنثی نمایند و سیاست تحریم را به کرسی بنشانند. نتیجتاً باید گفت که بخشی از مردم یعنی عمدتاً جوانانی که فاقد تجربه سیاسی هستند، در دام توهامات، به پای صندوقهای رأی کشیده شدند.

چرا جناح مسلط

انتخاب نماینده جناح رقیب را پذیرفت؟

همانگونه که پیش از این اشاره شد، دلیل اصلی این امر را باید در توازن قوای جدیدی یافت که در پی تحولات یک ساله اخیر میان جناحهای رقیب شکل گرفته است.

برغم اینکه جناح مسلط در تلاش بود بشکل قطعی تمام قدرت را قبضه کند، و نماینده خود را بر کرسی ریاست جمهوری اسلامی بنشانند، همانا قدرت ائتلاف جناح رقیب او را ناگزیر به پذیرش رقابت و امکان دادن به نماینده آن ساخت. مشارکت وسیع مردم در انتخابات و اختلاف فاحش آرائی که به نفع نمایندگان دو جناح به صندوقها ریخته شد یعنی طبق آمار رسماً اعلام شده تنها حدود ۲۰ درصد آراء به ناطق نوری تعلق گرفت و بیش از ۷۰ درصد به محمد خاتمی، این جناح را ناگزیر به پذیرش نتیجه انتخابات ساخت. چرا که این اختلاف عظیم را با هیچ دستکاری نمی‌شد جبران کرد. اما آنچه که این جناح را وادار به پذیرش پیروزی خاتمی نمود،

تنها این مسئله نبود. جمهوری اسلامی نشان داده است که حتی میتواند در جریان انتخابات تقلب‌های بزرگتر از این بکند. بلکه ترس آنها از بروز یک بحران بود. این جناح از آن بیم داشت که اگر پیروزی خاتمی را نپذیرد و ناطق نوری را برنده اعلام کند، با چنان بحران سیاسی و اعتراض توده‌ای روبرو گردد که احتمال سرنگونی جمهوری اسلامی وجود داشت. لذا این شکست را که عواقب کمتری در پی داشت پذیرفت، تا از شکست سنگین‌تر جلوگیری کند.

خاتمی چه خواهد کرد و چه میتواند بکند؟

اکنون خاتمی به عنوان رئیس جمهور حکومت اسلامی انتخاب شده است. سؤال این است که سوای تبلیغاتی که جناح‌های مختلف بورژوازی برای او کرده‌اند و یا خود وی در جریان انتخابات داشته است، او چه خواهد کرد؟ برنامه اقتصادی او چیست؟ برخورد او به مسئله آزادیهای سیاسی مردم ایران چگونه است؟ در برخورد به مسائل رفاهی توده زحمتکش چه خواهد کرد؟

مقدم بر هر چیز، باید بر روی این تبلیغات که خاتمی، تافته جدا بافته‌ای از این حکومت است، خط بطلان کشید. محمد خاتمی هر که باشد و هر ادعائی داشته باشد، به لحاظ شخصیتی، تفکر و اعتقادات، فردی است وابسته به دستگاه متحجر و قرون وسطائی روحانیت. دستگاهی که وظیفه‌ای جز این ندارد که مردم را تحمیق کند و در انقیاد و اسارت طبقات حاکمه ستمگر نگهدارد. او حتی مدافع یک اسلام اصلاح شده بورژوائی، مدافع پروتستانیسیم اسلامی هم نیست. بلکه مدافع اسلام عصر جاهلیت، و اسلام ناب محمدی است که خمینی با بازگشت به ۱۴۰۰ سال پیش خواهان برقراری آن در ایران بود. او یکی از پیروان خمینی است. محمد خاتمی وابسته به گروه مجمع روحانیون مبارز است که در دوران حاکمیت خود عظیم‌ترین جنایات را به بار آورد. درهیمین دوران بود که دهها هزارتن از مردم ایران در یک جنگ ارتجاعی تحت لوای شعار فتح کریلا قتل‌عام شدند. دهها هزارتن بخاطر اعتقاداتشان به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و قتل‌عام بزرگ زندانیان سیاسی به وقوع پیوست و غیره.

محمد خاتمی پیرو استبداد ولی فقیه، مدافع جمهوری اسلامی و تلفیق آشکار دین و دولت و قانون اساسی حکومت اسلامی است.

پس در اساس مسئله تفاوتی میان خاتمی و رفسنجانی، این دو با خامنه‌ای، و همه آنها با امثال ناطق نوری وجود ندارد. همه آنها وابسته به دستگاه مرتجع روحانیت‌اند. همگی به طور خاص مدافع منافع قشری روحانیت می‌باشند. همگی از نظم

← ۹

آیا پایانی بر...

پایگاههای نظامی مرتجعین اسلامی در پاکستان آموزش میبینند و در جبهه‌های جنگ در افغانستان شرکت میکنند. هم تجربه نظامی کسب می‌نمایند و هم پیشروی برادران مسلمانان در افغانستان را تسهیل میکنند.

بنیادگرایی اسلامی را تنها میتوان با از میان برداشتن عواملی که منجر به پیدایش و رشد آن شده‌اند و فوقاً به آن اشاره شد از میان برد. نخستین گام در این راه متشکل شدن طبقه کارگر و توده زحمتکش و شکل‌گیری جنبش توده‌ای قدرتمند و انقلابی است که تحقق مطالبات کارگران و توده زحمتکش و محروم شهر و روستا را در سرلوحه اهداف خود قرار دهد. بسیج کارگران و زحمتکش و رشد آگاهی آنان، سبب فرو ریختن پایه‌های توده‌ای بنیادگرایی اسلامی خواهد شد و رهبری مرتجع این جریان در مقابله با یک جنبش قوی و منسجم انقلابی قادر نخواهد بود کاری از پیش ببرد. نتیجه انتخابات پارلمانی اخیر نیز تغییر اساسی در شرایط اسفبار کنونی ایجاد نخواهد کرد و در غیاب یک راه حل انقلابی، بیش از پیش بر ابعاد بحران موجود افزوده خواهد شد.

سیلی مردم...

با این حرفها بیشتر خود و نظام الهی‌اش را افشاء میکند. مردم که میدانند، او دروغ میگوید، به حرفهای بی‌سروته او توجهی ندارند و چیزی از نفرت‌شان نسبت به او کاسته نمی‌شود، بالعکس با این حرفها مردم بیشتر پی‌به ماهیت قلابی انتخابات در جمهوری اسلامی میبرند. «بزرگان و برجستگان» از رهبر می‌خواهند که نامزد مطلوبش را معرفی کند، تا آنها اوضاع و احوال را طوری پیش ببرند که انتخاب شود و بالاخره ایشان تنها آرزویشان ۳۰ میلیون رأی بوده است که آنها نه کمتر و نه بیشتر بدست آمده است.

بگذار آنها هرچه می‌خواهند بگویند و بکنند، مردم نیز کار خودشان را ادامه خواهند داد. اگر آنها هنوز نتوانسته‌اند این حکومت را سرنگون کنند، به اشکال مختلف برآن ضربه وارد می‌آورند، این ضربات تداوم خواهد یافت تا زمانی که شرایط برای ضربه قطعی فراهم گردد.

«خلاف جریان» به زبان انگلیسی منتشر شد.

شماره ۸ "Against the current" در ماه مه منتشرگردید.

این شماره حاوی اخبار و ترجمه مقالاتی از نشریه کار است

انتخابات ریاست جمهوری و ...

سرمایه داری و منافع طبقاتی سرمایه داران دفاع میکنند. همه آنها مدافع جمهوری اسلامی هستند که در آن تلفیق آشکار دین و دولت حاکم است و ولی فقیه، فرمانروای مطلق العنان.

بنابراین کسانی که خاتمی را جز با این اعتقادات و مختصات تعریف میکنند، هدف دیگری جز فریب توده مردم ایران و جهان ندارند.

اما آنچه که در مورد بنیادهای فکری و بینشی همه جناح‌ها و افراد وابسته به دستگاه روحانیت و مدافعین جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن گفته شد، بدین معنا نیست که هیچ اختلافی وجود ندارد و تفاوتی میان آنها نمیتوان یافت، خیر! در محدوده این بینش و در چارچوب نظام سیاسی جمهوری اسلامی، تفاوتها، اختلاف نظرها و اختلاف منافع وجود دارد و عمل میکند. مثلاً جناحی که خامنه‌ای و روحانیت مبارز وابسته به آنهاست، به لحاظ طبقاتی عمدتاً از منافع بازاریان یعنی بورژوازی تجاری دفاع میکند، به شدت قشری، متحجر، سنت‌گرا، انحصارطلب، دشمن هرگونه آزادی و اجرای بی‌قید و شرط احکام و قوانین اسلامی است.

جناح رفسنجانی اساساً از منافع بورژوازی صنعتی دفاع میکند، مجری سیاستهای اقتصادی نهادهای امپریالیستی از جمله: بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است. از گسترش مناسبات بین‌المللی با دول امپریالیست دفاع میکند، و از آرامش و ثبات و امنیت در داخل دفاع مینماید و میخواهد در محدوده‌ای سخت‌گیرانه‌ی حکومت اسلامی تعدیل گردد.

مجمع روحانیون، از نظر اقتصادی به تلفیقی از برنامه‌های رفسنجانی بویژه در مورد بخش خصوصی با سرمایه‌داری دولتی معتقد است، گویا با امپریالیست مخالف اند، به گسترش و صدور پان‌اسلامیسم باور دارند، و آزادیها را برای مدافعین حکومت اسلامی میپذیرند. بنابراین روشن است که در محدوده نظام اسلامی تفاوت‌هایی میان جناحها و شخصیت‌های حکومت اسلامی وجود دارد. طبیعتاً این امر در مورد خاتمی هم صادق است. که از یکسو شخص خاتمی است، از سوی دیگر عضو مجمع روحانیون است و بالاخره مورد حمایت کارگزاران و مجاهدین انقلاب اسلامی. این که خاتمی از نظر اقتصادی چه خواهد کرد، برطبق آنچه که تاکنون خود وی اعلام کرده است، چنین بنظر میرسد که او هیچ برنامه‌ای جز این ندارد که برنامه‌های اقتصادی رفسنجانی را البته با اندکی تعدیل که سیاست «مستضعف» پناهی مجمع روحانیون و مجاهدین انقلاب اسلامی را هم مد نظر قرار دهد، پیش ببرد. نیازی به توضیح نیست که این برنامه که آنهمه فلاکت و بدبختی برای کارگران و زحمتکشان ایران ببار آورد، سرانجامی جز

از سنگر (مجمع تشخیصی ...

خامنه‌ای با این تذکر که عده‌ای قصد ایجاد شبهه در اذهان عمومی دارند که «مجمع تشخیص مصلحت نظام دومین مرکز تصمیم‌گیری در مملکت است» عنوان میکنند که رئیس جمهور هر کسی که باشد باز هم شخصیت دوم نظام و پس از مقام ولایت خواهد بود و بدینوسیله میخواهند دست رفسنجانی را کوتاه و نقش و موقعیت وی را در دستگاه حکومتی و اجرایی حتی المقدور تنزل دهند.

معهدا سوای این اظهار نظرها و سرودها، مسأله قابل توجه همانا جریان عملی و حرکت خزنده و بی‌سروصدای رفسنجانی است چه در جریان کسب مقام ریاست مجمع تشخیص مصلحت و چه در اقداماتش پس از اشغال این مکان، مکانی که بر فراز سر مجلس و شورای نگهبان است و بوی امکان میدهد سر شورای نگهبان را بشکنند، در صورت لزوم مجلس را نیز دور بزند و مواضع قانونی و قانون‌گذاری احتمالی موجود بر سر راه پیشبرد تام و تمام برنامه‌های جناح خویش را از پیش پا بردارد. در رابطه با این قبیل اقدامات از جمله میتوان به سخنان نوریخس در مراسم گشایش شعبه بانک توسعه ایران در منطقه «آزاد» قشم اشاره کرد. رئیس کل بانک مرکزی چنین میگوید «دولت قصد دارد خلاء موجود در زمینه خدمات بانکی در مناطق آزاد را با اجرای مصوبات اخیر مجمع تشخیص مصلحت نظام حل کند. بر اساس این مصوبه امکان افتتاح شعبه بانکهای خارجی، شعب ارزی بانکهای داخلی و همچنین عملیات برون مرزی توسط اینگونه بانکها در مناطق آزاد فراهم میشود» (کاروکارگر ۲ اردیبهشت) بدین ترتیب طبق مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام، اجازه تأسیس بانک توسط بخش خصوصی با مشارکت بخش دولتی در مناطق یاد شده صادر شده است و همانطور که دیده میشود مجمع تشخیص مصلحت نظام به ریاست رفسنجانی، هم سیاست‌گذاری میکند و هم قانون‌گذاری! و البته برای «حل مشکلات کشور»!

روشن است که رفسنجانی که خود نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری و بقا حکومت اسلامی داشته است و نظام حاکم نیز دست کم اینکه در حد شخصیت دوم خود، وی را بالا برده است و در هر حال به یکی از ستونها و «استوانه» های خود تبدیلش کرده است، نمیتوانسته و نمیتواند ناگهان از این جایگاه و منزلت پائین بیاید و یا پائین آورده شود. پائین کشیدن و به هیچ گرفتن وی که نیروی اجتماعی معینی را نیز نمایندگی میکند، معنایش خراب کردن یکی از همان ستون‌های نظام

شکست نداشت. ادامه این سیاست از سوی خاتمی تنها نتیجه‌ای که در پی خواهد داشت، افزودن بر سرمایه‌ها و ثروتهای کلان مشتی سرمایه‌دار و فقر و بدبختی فزاینده توده زحمتکش مردم است.

در زمینه مسائل مربوط به آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم نیز، وی در همان محدوده‌ای اعتقاد دارد که رفسنجانی داشت. شاید هم بتوان گفت که در این زمینه انعطاف و جدیت بیشتری داشته باشد. معهدا در همان محدوده جمهوری اسلامی و برای کسانی که به اسلام و جمهوری اسلامی معتقداند. خود وی در نخستین مصاحبه مطبوعاتی‌اش به این نکته اشاره میکند. او خواستار آزادی‌ها «در چارچوب نظم» و «قانون اساسی» جمهوری اسلامی است. و «حد آن این است که آزادی مخل مبانی اسلام نباشد» به عبارت دیگر او آزادی را در چارچوب جمهوری اسلامی، پذیرش ولی فقیه، قانون اساسی حکومت اسلامی، و خلاصه کلام «آزادی که مخل مبانی اسلام نباشد» میخواهد. یعنی آزادی در چارچوب پذیرش استبداد. لذا او چیز دیگری جز این نمیخواهد که به همه طرفداران جمهوری اسلامی، به معتقدین استبداد ولی فقیه آزادی اعطاء شود. آنها بتوانند، آزادانه، در این چارچوب حرف خود را بزنند. نشریه خود را داشته باشند. حزب تشکیل دهند و برای کسب قدرت یا سهمی شدن در آن تلاش نمایند. او برای مخالفین ولایت فقیه، برای مخالفین جمهوری اسلامی، برای مخالفین قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ حق و حقوقی قائل نیست و جز این هم نمی‌تواند باشد. چرا که او مدافع تلفیق آشکار دین و دولت است. او مدافع حکومت مذهبی است و حکومت مذهبی دشمن آزادی و دموکراسی است.

علاوه بر این خاتمی معتقد است که باید از سخت‌گیرانه‌ی که باعث نارضایتی مردم و قیام آنها علیه حکومت اسلامی میگردد، خودداری نمود. او آزادی بیان و عقیده را بطور کلی نمی‌پذیرد، اما معتقد است که باید در زمینه هنر و ادبیات محدودیتهای کمتری اعمال کرد. به نشریاتی نظیر گردون اجازه انتشار داد تا گروههای لیبرال و چپ لیبرال را هم ارضاء کند و از دامنه مخالفتها بکاهد. محمد خاتمی بعنوان یک آخوند مدافع حکومت اسلامی، به برابری اجتماعی و سیاسی زن و مرد معتقد نیست و نمیتواند باشد، او حتی آزادی پوشش را هم برای زنان نمی‌پذیرد. معهدا معتقد است که باید از فشار بر روی زنان به عنوان بدحجاب و غیره کاست. حتی برای جلوگیری از رشد اعتراض و مخالفت زنان چند زن حزب‌اللهی را به مقامات عالی‌پایه سیاسی گماشت.

بهررو آنچه که او در زمینه آزادیها و حقوق

انتخابات قلابی را تحریم کنیم

مردم زحمتکش ایران!

در حالی که تاریخ برگزاری مضحکه انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی نزدیکتر میگردد، سران و دست‌اندرکاران حکومت و تمام مرتجعین طرفدار جمهوری اسلامی، تلاش وسیعی را برای کشاندن مردم به پای صندوقهای رأی برای باصلاح انتخاب رئیس جمهوری که منتخب شورای نگهبان و دیگر نهادها و ارگانهای ارتجاعی حکومت است و قرار است بر طبق خواست و اراده آنها از صندوقهای رأی بیرون بیاید، سازمان داده‌اند.

هدف آنها از این اقدام چیز دیگری جز این نیست که در شرایطی که افراد و بی‌اعتباری داخلی و بین‌المللی حکومت به نهایت خود رسیده و حتی عموم مردم جهان پی به ماهیت ارتجاعی و ضددمکراتیک این حکومت برده‌اند، از آن وسیله‌ای برای کسب وجهه و اعتبار برای خود بسازند.

مردم زحمتکش ایران خوب میدانند که این حکومت نه اهمیتی برای رأی مردم قائل است و نه نقش آنها را در انتخاب مقامات میپذیرد. آنها میدانند که این انتخابات هم، نظیر تمام خیمه‌شب‌بازی‌های رژیم در چندین سال گذشته ربطی به مسائل و خواسته‌های مردم ندارد و هیچ تأثیری بر وضعیت آنها نخواهد گذاشت.

انتخابات رژیم پرگزاری می‌کند که ماهیت ارتجاعی خود را طی حدود دو دهه بر همگان آشکار ساخته است. این رژیم با تلفیق آشکار دین و دولت، با تفویض اختیارات مطلق به مرتجعی بنام ولی فقیه، با اختناق و سرکوب و کشتار هولناک، مردم را حتی از ابتدائی‌ترین حقوق انسانی و آزادی‌های سیاسی محروم کرده است. جمهوری اسلامی که در این چند سال به لحاظ سیاسی با سرکوب، و شکنجه و کشتار و اختناق بر مردم حکومت کرده است، از نظر اقتصادی نیز فلاکت‌بارترین وضعیت را به بار آورده و سال به سال وضعیت مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان ایران را وخیم‌تر نموده است.

اکنون نیز تمام افراد و جناح‌هایی که در این انتخابات قلابی شرکت کرده‌اند، کس دیگری جز همانها نیستند که در تمام فجایع و جنایات رژیم در گذشته سهیم بوده‌اند، شورای نگهبان آنها را تأیید نموده، آشکارا اعلام کرده‌اند که به جمهوری اسلامی، تلفیق آشکار دین و دولت، ولایت مطلقه فقیه اعتقاد دارند، یعنی به آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک مردم اعتقادی ندارند و هیچ نقش و اعتبار جدی برای مردم و آراء آنها قائل نیستند.

این کاندیداهای ریاست جمهوری همگی وابسته به جناحهای مرتجع حکومت هستند که عملکرد برنامه‌های اقتصادی آنها نیز برهمگان آشکار شده است و در عمل روشن شده است که جز فقر و فلاکت بیشتر برای مردم، ارمغانی نداشته و نخواهند داشت.

لذا مردم ایران در انتخاباتی که این رژیم و جناحهای وابسته به آن برپا کرده و انتخاباتی قلابی و فرمایشی است شرکت نمی‌کنند. این حقیقت اکنون دیگر بر عموم مردم زحمتکش ایران آشکار است که مسائل و مطالبات آنها در چارچوب نظام موجود قابل تحقق نیست راه وصول به آزادی، دمکراسی، رفاه اجتماعی، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورائی است.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۷۶/۲/۳۰

تاریخ مختصر جنبش...

از چنان اهمیتی برخوردارند که تا به امروز سرمشق تمام جنبشهای پرولتری بوده‌اند.

کمون به دست مرتجعین درهم شکست، اما اهداف و اصول کمون همچنان زنده و جاویدند.

ادامه دارد

منابع:

۷۲، ۷۳- جنگ داخلی در فرانسه - مارکس - ترجمه فارسی

۷۴- طرح تاریخ جنبش اتحادیه‌ای جهانی - فاستر

۷۵، ۷۶- جنبش بین‌المللی طبقه کارگر - جلد دوم

۷۷- منتخب مکاتبات مارکس - انگلس

۷۸- درسهای کمون - لنین

زلزله خراسان

زلزله‌ای با شدت ۷/۱ ریشتر، روز شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه جنوب خراسان را لرزاند و چندین هزار کشته و زخمی و صدها هزار بی‌خانمان برجای گذاشت. براساس اخبار رسیده، تاکنون چندین هزار نفر در زیر آوارها مدفون شده‌اند که شانس نجات زندگان بسیار پائین است.

طی ماههای اخیر، این سومیین باری است که وقوع زلزله، هزاران نفر از هموطنان را بکام مرگ و نیستی می‌کشاند. اما رژیم جمهوری اسلامی همچون رژیم شاه، کوچکترین گام مؤثری برای مقابله با اینگونه حوادث برنداشته است و دردناکتر اینکه تحت کمک به زلزله‌زدگان و به نام آنان به پرکردن کیسه خود مشغول است.

ما ضمن ابراز تأسف و همدردی عمیق با مصیبت‌زدگان خراسان، از مردم آزاده و انساندوست ایران و جهان می‌خواهیم که با تمام توان خود به یاری زلزله‌زدگان بشتابند.

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۲۲ اردیبهشت ۷۶ - ۱۲ ماه مه ۹۷

اطلاعیه مشترک

مضحکه انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کنیم!

روز جمعه دوم خرداد، مضحکه انتخابات ریاست جمهوری دست پخت ارتجاع اسلامی به روی صحنه می‌آید. سران رژیم برای گرم کردن بازار «انتخابات» و شرکت مردم در این مراسم نمایشی، تلاش زیادی بکار برده و از مدتها قبل تبلیغات گسترده‌ای را سازمان داده‌اند. جناحهای سیاسی طرفدار حکومت نیز برغم اختلافات خود، تمام هم‌خوش را مصروف همین موضوع ساخته‌اند. مدافعین جمهوری اسلامی هر یک به زبانی حضور مردم در صحنه و در پای صندوق‌های رأی را عین آبرو و اقتدار نظام خوانده و مردم را بدان توصیه کرده‌اند. آنان در واقع از این طریق می‌خواهند برای حکومت اسلامی آبرو و اعتبار دست‌وپا کنند، مشارکت مردم را نشانه حقانیت رژیم جا بزنند و رسوائی‌اش را که کوس آن عالم را فرا گرفته است، پرده پوشی نمایند.

اما همگان میدانند که در نظام ولایت فقیه که حکومتی الهی خوانده میشود، ملاک حاکمیت، آراء مردم نیست. مردم خوب میدانند که در حکومت اسلامی که کمترین ارزش و اعتباری برای رأی و نظر آنها قائل نیست، انتخابات ریاست جمهوری و اساساً هرگونه انتخاباتی مسخره و بی‌معنی است. مردم زحمتکشی که ۱۸ سال استبداد مذهبی را با گوشت و پوست خود تجربه کرده‌اند و ابتدائی‌تری حقوق دمکراتیک و انسانی‌شان با خشونت تمام سرکوب و لگدمال شده است، هیچگونه اعتقاد و اعتمادی به این رژیم و خیمه‌شب‌بازیهی آن ندارند و با امتناع از شرکت در مضحکه انتخابات ریاست جمهوری، تلاشهای رژیم را در کسب اعتبار و آبرو نیز خنثی خواهند کرد. این مردم، به چیزی کمتر از نفی تمام این بازیها و نفی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی رضایت نمیدهند.

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان (اقلیت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱ خرداد ۷۶ - ۲۲ می ۹۷

زلزله فاجعه‌بار در خراسان

دیگر بار زلزله‌ای ویرانگر با قدرت ۷/۱ درجه ریشتر، مناطق وسیعی از جنوب استان خراسان را لرزاند و به‌ویژه در مناطق اطراف بیرجند و قائن تلفات و خسارات شدیدی به بار آورد. گزارش‌های اولیه دولتی حاکی است که حدود ۲۰۰۰ تن کشته، چندین هزارتن زخمی و مصدوم شده‌اند و ۱۰۰ روستا به کلی تخریب شده است.

چنین بنظر میرسد که آمار واقعی کشته‌شدگان باید بسی فراتر از آن چیزی باشد که دولت اعلام کرده است. چرا که زلزله‌ای با این قدرت عظیم در منطقه‌ای که مساکن آن مطلقاً از استحکام لازم در برابر زلزله‌هائی حتی با قدرتی کمتر از این برخوردار نیستند، بدون تردید تلفات و خسارات شدیدی در پی خواهد داشت. اما سران رژیم در همان حال که از مردم ایران و کشورهای جهان یاری طلبیده‌اند، از علنی کردن واقعیات سرباز میزنند تا مانع از بروز خشم توده مردم گردند و آرام آرام، پس از گذشت چند روز، تعداد تلفات را به چند هزار افزایش دهند و اراجیف همیشگی‌شان را در مورد امتحان الهی کشتار مردم تکرار کنند.

سران حکومت در برابر این کشتارها مسئول‌اند. چرا که آنها سالانه میلیاردها دلار ثروت و درآمد مردم زحمتکش را بر باد میدهند. میلیاردها دلار صرف هزینه‌های دستگاه نظامی و انتظامی و امنیتی سرکوب میکنند. میلیاردها دلار صرف خرید تسلیحات ویرانگر میکنند. میلیاردها دلار خرج صدور ارتجاع اسلامی و سازماندهی تروریستهای مرتجع در کشورهای دیگر مینمایند و میلیاردها دلار ثروت مردم را از طریق دزدی و اختلاس به جیب میزنند. اما ذره‌ای در این فکر نیستند که در یک کشور زلزله خیز مانند ایران که مردم مداوماً با زلزله‌های ویرانگر روبرو هستند، اندکی روی بنای مساکن مستحکم و ایمن برای مردم زحمتکش سرمایه‌گذاری کنند تا در پی هر زلزله هزاران تن کشته نشوند و دهها هزارتن آواره نگردند. از یک حکومت مرتجع و ضد‌مردمی نظیر جمهوری اسلامی جز این هم نمی‌توان انتظار داشت. و مردم زحمتکش ایران خوب میدانند که این رژیم نه تنها مطلقاً در فکر آنها نیست بلکه دشمن آشتی‌ناپذیر آنهاست.

سازمان ما این فاجعه عظیم را به مردم زحمتکش ایران، و بازماندگان کسانی که عزیزان خود را در جریان این زلزله وحشتناک از دست داده‌اند تسلیت میگوید.

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳۷۶/۲/۲۰

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

قوانینش اسلامی است، دستگاه قضائیش اسلامی است، مجازاتش اسلامی است و تمام اینها و هر قانون و سیاست و برنامه‌ای قانونیت و مشروعیت‌اش به رأی و نظر کسی که در رأس حکومت است و جانشین «پیغمبر و امام» است و مقامش الهی است وابسته و مشروط است؟ غیر از این است که در این باصطلاح جمهوری این اصل است که همگان بایستی تابع این شخص یعنی ولی‌امر مسلمین و ولی‌فقیه باشند و دستورات و فرامین وی را که برای پیاده کردن احکام الهی و اسلامی در جامعه صادر می‌گردد بایستی اجرا نمایند؟ (و البته که همه باندها و دسته‌بندیهای حکومتی از جمله گردانندگان نشریه عصرما، کراماً بر پذیرش این اصل حکومتی تأکید نموده و تبعیت بی‌چون و چرای خود را از ولی‌فقیه اعلام کرده‌اند!) روشن است که این چنین رژیم و این چنین حکومتی و با چنین ساختاری همان حکومت اسلامی است ولو آنکه با نام «جمهوری» هم تزئین شده باشد اما هیچ ربطی به آراء و نظر مردم و به مشارکت مردم در اداره امور کشور و بطریق اولی هیچ ربطی به دموکراسی و آزادی ندارد.

بنابراین اقدام مؤتلفه مرتجع بر خلاف تصور گردانندگان مرتجع نشریه عصرما نه غیرمترقبه است و نه شگفت‌انگیز و این جمعیت موضوع عجیب و غریبی را مطرح نکرده است. بی‌اعتباری و بی‌ارزشی رأی و نظر مردم در دستگاه حکومت اسلامی و رژیم ولایت فقیه، ضدیت این رژیم با دموکراسی و آزادی و تضاد بنیادیش با مشارکت واقعی مردم در سرنوشت خود و سرانجام بی‌معنی بودن مقوله جمهوری و فقدان عملکرد آن در حکومت اسلامی ولو در محدوده شکل بورژوازی حکومتی، این‌ها مسائلی نیستند که برای متوجه شدن آن سراغ جمعیت مؤتلفه را گرفت و دید که این جمعیت آیا در آن‌ها و در این مبانی «تشکیک» کرده است یا نه؟ و بعد هم زیر لوای خطر حذف «جمهوریت» نظام و استحاله آن به «حکومت اسلامی» خود را مدافع دموکراسی و آزادی جا زد. این‌ها چیزهایی است که در ذات رژیم است و سالهاست که در جمهوری متّصف به صفت اسلامی برطبق همین موازین عمل شده و اوضاع بر همین روال چرخیده است ولو که جمعیت مؤتلفه امروز و در لحظه فعلی منفعتش را در این دیده باشد واژه مورد دلخواه خود را بر آنچه که تاکنون طبق آن عمل شده است نهاده و به آن صراحت بدهد.

و اما نکته‌ای را که در پایان حتماً باید به آن اشاره کنیم اینست که برخلاف تصور تمام سرکوبگران و نقض‌کنندگان آزادیهای سیاسی و محدودکنندگان خواست‌ها و مطالبات توده زحمتکش مردم اعم از آنکه در درون حاکمیت و یا بیرون آن سعی دارند با تغییر و کم و زیاد

حریف را باصطلاح سر جای خودش بنشانند! اینکه تضادهای و اختلافات معینی میان جناح‌ها و دسته‌بندیهای حکومتی و در اینجا میان جمعیت مؤتلفه اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی وجود داشته باشد که وجود هم دارد، جای بحثی در آن نیست. مرتجعین از روز اول روی کارآمدنشان حامل تضادهای و اختلافاتی از این قبیل بوده‌اند و مادام که این رژیم بر سر کار است، اسیر این اختلافات خانوادگی حتی بر سر واژه‌ها نیز خواهند بود. از سوی دیگر اینکه در خانواده مرتجعین و حراست‌کنندگان نظام اسلامی حاکم، عضوی نسبت به عضو دیگر آن مرتجع‌تر، قشری‌تر، دگم‌تر، کودن‌تر و متحجرتر وجود داشته باشد این هم اصلاً منتفی نیست و در همین نمونه مورد بحث ما نیز میتواند مصداق داشته باشد و دارد. معهدا بسیار مضحک خواهد بود اگر کسی از میان اینها اولاً بخواهد به بهانه مرتجع‌تر و متحجرتر بودن دیگری، خود را طرفدار آزادی و دموکراسی و آراء مردم جا بزند، دوماً در جریان یک دعوی خانوادگی، ساختار سیاسی جمهوری اسلامی را به صرف حضور واژه جمهوری در آن، یک ساختار دموکراتیک ولو در چارچوب معیارهای بورژوازی جمهوری قلمداد نماید.

ادعای طرفداری از آزادی و دموکراسی و ادعای اداره امور کشور به‌اتکاء آراء مردم، را آنهم از جانب کسانی که تا مجلس سوم خود قدرت فائقه حکومتی بودند و در کنف حمایت خمینی جنایات عدیده و تکان‌دهنده‌ای را مرتکب شده‌اند، ابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیک مردم و آزادیهای سیاسی را به خشن‌ترین اشکال ممکن نقض و لگدمال نموده‌اند و در زیر شعار «حزب فقط حزب اله رهبر فقط روح اله» هرکسی را تا آمده است حرفی بزند تحت عنوان همین اسلامی بودن حکومت و اینکه جمهوری اسلامی مثل فلان نظام و فلان جا نیست و زیانش را از حلقوم کشیده‌اند، حقیقتاً که با صفاتی چون وقاحت و دروغ‌پردازی نمیتوان توصیف کرد. این موضوع صاف و ساده شارلاتانیسم است و بس. این ادعاهای میان‌تهی را البته نه کسی در میان مردم بلکه حتی همین حضرات جمعیت مؤتلفه که از جنس و قماش خود مدعیون هستند و از ضمیر این تازه «دمکرات» شده‌ها با خبرند نیز باور نکرده و آنرا به مسخره میگیرند. به راستی چه کسی است که نداند بود و نبود واژه جمهوری تغییری در ماهیت ارتجاعی و سرکوبگر رژیم حاکم ایجاد نمیکند؟ مگر نه اینست که «جمهوریت» حضرات اسلام‌پناه مبتنی بر موازین اسلامی است؟ مگر نه اینست که این جمهوری متّصف به صفت اسلامی است؟ حُب جمهوری متّصف به صفت اسلامی و مبتنی بر موازین اسلامی یعنی چه؟ غیر از این است که در این جمهوری، مجلسش اسلامی است،

به کار خود ادامه دهد، و اگر توفیق نیافت و بار دیگر کارگران بپاخاستند، قدرت دست به دست می‌شود، تا نظام حفظ گردد. سرمقاله نویس اطلاعات به گروه‌ها و جناحهای حکومت اسلامی هم همین رهنمودها را میدهد، و من غیرمستقیم می‌گوید، نظام را دریا بید ولو اینکه قربانی شوید. اما گویا نویسنده مقاله هنوز متوجه نیست که در فرانسه یک دموکراسی پارلمانی حاکم است و در ایران استبداد ولی فقیه و دیکتاتوری غریبان بورژوازی. در فرانسه سران و رهبران حکومت ظاهراً منتخب مردم‌اند، در جمهوری اسلامی برگزیده خدا. در آنجا مردم آزادی سیاسی دارند، در اینجا اختناق و بی‌حقوقی محض حاکم است.

تصریح بر مبانی نظام یا «تشکیک» در آن؟

شماره ۶۷ نشریه «عصرما» ارگان سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، چنین نقل کرده است که جمعیت مؤتلفه اسلامی «در یک اقدام شگفت‌انگیز و غیرمترقبه» خواستار تغییر شکل نظام جمهوری اسلامی شده و از مجمع تشخیص مصلحت خواسته است تا با کسب اجازه از «رهبر»، نظرات مشورتی این مجمع را جهت تغییر نام جمهوری اسلامی به «حکومت عدل اسلامی» و یا حکومت اسلامی به ولی فقیه ارائه دهد. این نشریه در ادامه با دفاع از واژه جمهوری به همراه اسلامی یعنی جمهوری اسلامی، سروصدای زیادی پیرامون کوشش‌های جمعیت مؤتلفه و «تشکیک» آن در «جمهوریت» نظام و «استحاله» آن براه انداخته است.

مجاهدین انقلاب اسلامی ضمن حملات پی‌درپی به جریان رقیب و اینکه اینها مخالف «آزادی و مردم‌سالاری» اند و رأی مردم را تزئینی میدانند و برای آن ارزش قائل نیستند و خلاصه از همین زاویه میخواهند «جمهوریت» نظام را حذف کنند، سعی فراوانی بکار برده‌اند تا نظام اسلامی را که واژه جمهوری هم بآن منضم شده است، نظامی عکس این جلوه داده و آنرا نظامی قلمداد نمایند که در آن امور کشور با «اتکاء آراء عمومی» اداره میشود، برای رأی و نظر مردم احترام و ارزش قائل است و خلاصه با کشیدن دیوار چینی میان واژه جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی، میکوشند جمهوری اسلامی را نظام مورد دلخواه مردم جا بزنند. آنان همچنین از این طریق که تمایل جمعیت مؤتلفه به حذف جمهوری را نشانه عدم اعتقاد آنها به آزادی و دموکراسی و آراء عمومی میدانند، با جانبداری از «جمهوریت» نوع اسلامی یعنی جمهوری اسلامی، میخواهند خود را مدافع آزادی و دموکراسی جا بزنند و بالاخره با مطرح ساختن این سخن خمینی که گفته است «جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد»!

اخباری از ایران

نداشته است. استانداری، کارگران را به اداره کار حواله میدهد و اداره کار به قوه قضائیه. کارگران روز ۱۸ فروردین مقابل ساختمان اداره کار اصفهان اجتماع نموده و خواستار رسیدگی به وضعیتشان شدند. فشارهای روانی و مالی که طی این ۷ ماه به کارگران وارد آمده، سبب شده است سه تن از کارگران در حالیکه کمتر از ۴۰ سال سن داشتند، طی این مدت سکنه و فوت کنند. کارگران تهدید کرده اند در صورتیکه به مشکیشان رسیدگی نشود به اتفاق خانواده هایشان به تهران خواهند رفت و مقابل مجلس تحصن مینمایند.

بیکاری در استان سیستان و بلوچستان

حیدری مدیرکل کار و امور اجتماعی استان سیستان و بلوچستان، تعداد بیکاران در این استان را ۶۵ هزار تن ذکر کرد. وی نرخ بیکاری در این استان را ۱۵ درصد اعلام نمود.

اخراج ۹ هزار

«کارگر خارجی» از کوره پزخانه ها

بلنبال ممنوعیت اشتغال برای کارگران «خارجی»، ۹ هزار تن از کارگران شاغل در کوره پزخانه ها - که عمدتاً از کارگران افغانی میباشند - اخراج شدند. موسوی مدیرکل اداره اتباع بیگانه وزارت کار و امور اجتماعی ضمن اعلام این مطلب، تاکید نمود از اشتغال بدون مجوز «اتباع خارجی» بشدت جلوگیری خواهد شد.

نرخ بالای بیکاری در خوزستان

برطبق آمار رسمی دولتی، استان خوزستان با داشتن ۸۷٪ درصد نرخ بیکاری یکی از بالاترین نرخهای بیکاری را در کشور دارا است. در این میان آبادان بیشترین جمعیت بیکار را در خود جای داده است. فرماندار آبادان که این مسئله را اعلام میکرد، افزود آبادان با داشتن یک نرخ بیکاری ۳۳٪ درصد با معضلات جدی و قابل توجه روبروست. وی در حالی که به فقر و فلاکت مردم در آبادان اشاره میکرد، افزود که ۱۰ هزار خانوار بی سرپرست و از کار افتاده، یکی دیگر از معضلات این شهرستان و حاکی از فقر فزاینده مردم است.

حوادث ناشی از کار و

کشته شدن ۶۳ کارگر در استان خراسان

بنابه اظهارات ظفرزاده مدیرکل کار استان خراسان در سال ۷۵، ۱۹۵ مورد حادثه در واحدهای کارگری خراسان گزارش شده است که ۶۳ مورد از این حوادث منجر به فوت گشته اند. وی همچنین با اشاره به شکایات رسیده از سوی کارگران، برملا ساخت که طی سال ۷۴ بیش از ۱۲ هزار و ۲۸۸ مورد شکایت مربوط به اختلافات بین کارگران و کارفرمایان در اداره کل استان

تخریب

«خانه های ضدزلزله»

در زلزله اخیر

روز ۲۰ اردیبهشت زلزله ای به قدرت ۷/۱ در مقیاس ریشتر، مناطق وسیعی از جنوب استان خراسان را لرزاند و حدود ۴۰۰۰ کشته، دهها هزار مجروح و بیش از ۶۰ هزار آواره و بی خانمان برجای گذارد. در اثر این زلزله مهیب که مرکز اصلی آن روستاهای شرقی قائن و منطقه ای موسوم به «زیرکوه» بود، ۸۰ روستا به کلی با خاک یکسان شده و به ۷۰ روستای دیگر خسارات فراوانی وارد آمد. همچنین ۱۳۰ پس لرزه ظرف ۱۱ ساعت، بر میزان تلفات و خسارات افزود. کشته شدگان عمدتاً افراد مسن، زنان و کودکانی بودند که در زمان وقوع زلزله در خانه ها بودند.

با پخش خبر وقوع زلزله، مردم مناطق اطراف به یاری زلزله زدگان شتافتند و این درحالی بود که در گرماگر انتخابات، تا چند روز پس از زلزله نیز از گروه های امداد دولتی خبری نبود. امر تجسس برای نجات مجروحین و آواربرداری با حداقل امکانات اهالی موجب گشت بسیاری از مجروحین در نتیجه کند بودن عملیات آواربرداری و کمک رسانی زیر آوار مدفون گردند و کشته شوند. از سوی دیگر به گروهها و هیئتهای ویژه امداد رسانی بین المللی که برای حضور در محل و امداد، اعلام آمادگی نموده بودند، اجازه ورود داده نشد. جمهوری اسلامی در ساعات اولیه پس از وقوع زلزله، از مجامع بین المللی و دولتها درخواست نمود تنها به ارسال کمک های نقدی و جنسی اقدام نمایند و از مشارکت آنها در نجات مجروحین و زلزله زدگان جلوگیری نمود.

آمار بالای تلفات و میزان خسارات وارده در زلزله اخیر، در اردبیل، گیلان و... نشاندهنده عدم بکارگیری اصول علمی و استانداردهای ایمنی در احداث ساختمانها و مناطق مسکونی است. خانه های تخریب شده در زلزله ماه گذشته، عمدتاً با مواد و مصالح سنتی از جمله خشت خام و گل و آجر بنا شده بودند. این درحالی است که پس از زلزله ای که در سال ۵۸ در این مناطق بوقوع پیوسته بود و تلفات و خسارات سنگینی برجای گذاشته بود، جمهوری اسلامی قرار بود به احداث خانه های ضدزلزله اقدام نماید که در مقابل زلزله هایی تا شدت ۸/۱ ریشتر مقاوم باشند. از قضا خانه های تخریب شده در روستاهای حوالی قائن و بیرجند که با خاک یکسان شده اند، از جمله این خانه های ضدزلزله بوده اند! ساختمان یک مدرسه دخترانه در «آبیز» که قاعدتاً میبایست در این منطقه زلزله خیز، برای حفظ جان شاگردان، مقاوم باشد، در اثر زلزله اخیر به کلی ویران شد و ۱۰۰ محصل زیر آوار مدفون شده و جان باختند.

تخریب ساختمانهای ضدزلزله به رسوائی سران و مقامات دولتی انجامید. رسول زرگر رئیس ستاد پی گیری حوادث غیرمترقبه اظهار داشت که ناظران و مشاورانی که در ساخت واحدهای تخریب شده دولتی جنوب خراسان کوتاهی کرده اند، مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. درواقع سعی وی در پنهان نگاه داشتن نقش دولت در اختلاس و رشوه خواری از قبیل احداث این ساختمانها بود. در احداث پروژه فوق، به طرق مختلف از جمله کاهش عرض تعیین شده برای دیوار خانه ها و یا کوتاھتر گرفتن بنای ساختمانها، در مصالح و مواد ساختمانی «صرفه جوئی» نموده و از این بابت سودهای کلان به جیب زده شده است. بدیهی است که در یک پروژه دولتی که قاعدتاً با کنترل و نظارت دولتی توأم است، گناه عدم تحقق معیارها و استانداردهای تعیین شده به گردن این یا آن مهندس و ناظر نیست، بلکه بیش از هرچیز به گردن دولتی است که خود ید طولانی در اختلاس و فساد و رشوه خواری دارد.

← ۱۴

تصریح بر مبانی ...

کردن واژه ها و تکه هایی از اسکلت جمهوری اسلامی و در نهایت با یک تغییر شکل صوری، بورژوازی را از زیر ضرب خارج سازند، مبارزه کارگران و زحمتکشان، به مبارزه در چارچوب رژیم حاکم و بر سر استفاده از این یا آن واژه محدود و خلاصه نمی شود. از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان موضوع همچنین صرفاً در نفی استبداد مذهبی حاکم و یا حتی در شکل حکومتی هم خلاصه نمی شود. مسأله بر سر براندازی نظام ارتجاعی و سرکوبگر حاکم است. جمهوری یا غیرجمهوری تغییری در اصل قضیه ایجاد نمیکند. مسأله بر سر شکستن چارچوبهای بورژوازی و دمکراسی بورژوائی است. بعد از سقوط سلطنت و با توجه به سطح تکامل جنبش شاید بتوان جمهوری را بدیهی ترین شکل حکومتی در آن مقطع به شمار آورد که اسلام گرایان را نیز ولو با تعابیر خاص خود از جمهوری و اسلامیزه کردنش گزیری از پذیرش آن نبود. امروزه اما بعد از نزدیک به دو دهه، سطح مبارزات و مطالبات کارگران و زحمتکشان بسیار فراتر از این است و به هیچوجه فقط در تغییر شکل حکومتی خلاصه نمیشود. کارگران و زحمتکشان زمانی به آزادی و دمکراسی می رسند، زمانی میتوانند سرنوشت خود و اداره امور کشور را بطور واقعی در دست بگیرند که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را سرنگون سازند، ارگانها و نهادهای بوروکراتیک - نظامی موجود را درهم بشکنند و بر ویرانه های آن ساختار سیاسی نوینی را پی ریزی نموده با استقرار حکومت شورائی، مستقیم و بلاواسطه به اعمال حاکمیت بپردازند.

انتخابات ریاست جمهوری و ...

دمکراتیک مردم می‌خواهد، چیزی جز در چارچوب قوانین و مقررات این نظام نیست. و اما در عرصه بین‌المللی نیز بنظر میرسد که خواستار ادامه همان سیاستی است که رفسنجانی آنرا پیش برد. بی‌جهت نیست که حتی رئیس دولت آمریکا نیز پیروزی وی را گامی به پیش میدانند.

آیا در همین محدوده نیز خاتمی

در پیشبرد سیاست خود توفیق خواهد یافت؟

واقعیت این است که در جمهوری اسلامی، رئیس جمهور بیشتر یک عامل اجرائی است تا تعیین کننده و تصمیم گیرنده در مورد سیاستهای کلی و عمومی کشور. در بالای سر رئیس جمهور، «رهبر» قرار دارد که سیاستهای عمومی و کلی نظام را اگر نگوئیم به ارگان اجرائی کشور دیکته میکند، لاف نظری قطعی و تعیین کننده دارد. ابزارهای مادی و واقعی قدرت، ارگانهای نظامی، انتظامی، قضائی و امثالهم نه تحت فرماندهی و نظارت رئیس جمهور، بلکه ولی فقیه قرار دارند. رهبر حتی در انتخاب برخی از وزراء نظیر وزیر اطلاعات، و وزیر امور خارجه نظر خود را اعمال میکند. این رهبر، مجلس ارتجاع اسلامی و تصمیمات آنرا از طریق شورای نگهبانی که گماشته اوست کنترل میکند و دست آخر اختلاف مجلس و شورای نگهبان را هم مجمع تشخیص مصلحت می‌باید حل کند که اعضای آن تماماً توسط این رهبر به عضویت این ارگان گمارده شده‌اند. اما مشکل تنها به همین جا ختم نمی‌شود که فرضاً اگر رئیس جمهوری هم پیدا شود که گویا اندکی معتدل باشد، در برابر رهبر و قدرت او کاری از دستش برآید، بلکه با مجلسی هم سروکار دارد که عجاتاً جناح رقیب در آن فوق‌العاده قدرتمند است و هر لحظه میتواند برای رئیس جمهور، برنامه‌ها و وزرای او موانع و مشکلاتی ایجاد نماید. این واقعیات نشان میدهند که خاتمی بدون تأیید و حمایت لاف‌خامنه‌ای نمیتواند کاری از پیش ببرد. با تمام این اوصاف خامنه‌ای و جناح جامعه روحانیت ناگزیرند به علت وضعیتی که در جریان انتخابات پدید آمده و بخش وسیع‌تری از مردم از خاتمی جانبداری کرده‌اند و نیز تغییراتی که در پی این انتخابات و نیز ائتلاف کارگزاران و گروههای خط امام در توازن قوای جناح‌های رقیب پیش آمده است، به خاتمی امکان دهند که از زاویه مصالح نظام در محدوده‌ای سیاستها و برنامه‌های خود را در آن بخش که مخالف دیدگاه آنهاست پیش ببرد. اما اگر وی نخواهد مصالح جناح مقابل را در نظر گیرد با معضلات جدی روبرو خواهد شد. در هر حال بعید بنظر میرسد که جناح‌های اصلی رقیب بتوانند در آرامشی بدون تنش بسر برند. بالعکس، تضادها و کشمکشها حادث خواهد شد. اکنون دیگر مجادله و کشمکش میان دو جناح

از سنگر (مجمع تشخیص ...

است که میتواند بحران حکومتی را در ابعادی وسیع‌تر از آنچه که اکنون هست دامن زده و کل نظام را بخطر اندازد. بنابراین، این تصور که با اتمام دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، نقش و نفوذ وی در دستگاه حکومتی نیز پایان خواهد گرفت بدور از واقعیات است. در آستانه پایان دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، نقش او و جناحش نه فقط پایان نگیرد، بلکه در مجموع از وزن و نیروی بیشتری هم برخوردار گردید. هم اکنون مسأله به این صورت درآمده است که رفسنجانی در همان حال که خود ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام را بدست گرفته و یکی از مشاورین خود حسن حبیبی را به سمت دبیر این مجمع منصوب کرده است، مشاور دیگر او (خاتمی) نیز پست ریاست جمهوری را به چنگ آورده است. ولو آنکه اختلافات معینی هم میان خاتمی یعنی کاندیدای مجمع روحانیون مبارز تهران و رفسنجانی و طرفداران وی وجود داشته باشد که در جریان انتخابات ریاست جمهوری مجال باز شدن نیافته است، اما وجود اشتراکات قوی و نزدیکی‌های آنها را نیز نمیتوان نادیده گرفت. بدین اعتبار است که برغم پایان دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، نه فقط کماکان از تداوم درجه معینی از نفوذ رفسنجانی و جناحش بر قوه اجرائیه میتوان صحبت کرد، بلکه اگر اوضاع به روال فعلی آرامه یابد، افزایش نفوذ وی بر دستگاه قانون گذاری و فراهم شدن امکان شلیک به سمت شورای نگهبان از سنگر مجمع تشخیص مصلحت نظام را نیز میتوان به آن اضافه کرد.

تخریب ((خانه‌های ضدزلزله)) ...

در کشور زلزله خیزی چون ایران می‌توان با اختصاص بودجه لازم به احداث ساختمانهای پرداخت که در مقابل زلزله‌های شدید مقاوم باشند. از این طریق، تلفات و خسارات به حداقل ممکن خواهد رسید. با رعایت اصول و استانداردهای علمی، میتوان از شدت قدرت تخریبی حوادث طبیعی به میزان قابل توجهی کاست و یا بخشاً آن را مهار کرد. به طور مثال زلزله‌ای به شدت ۶/۳ در مقیاس ریشتر در اردیبهیل حدود ۱۴۰۰ کشته برجای گذارد، درحالی که در ژاپن به مجروح شدن ۱۸ تن انجامید. اما رژیم جمهوری اسلامی نه تنها هیچگونه اقدام مؤثری برای پیشگیری و مقابله با اینگونه بلاها انجام نداده، بلکه به پرکردن جیب خود مشغول است. با حاکمیت حکومت‌هایی از قبیل جمهوری اسلامی بردمانه مصیبت، آوارگی و فلاکت مردم افزوده میشود.

نیست. باردیگر مجمع روحانیون نیز بعنوان یک جناح در ائتلاف با گروههای دیگر همفکر خود وارد این معادله شده است. در منازعات آتی جناحهای حاکم از یکسو کشمکشی وجود خواهد داشت میان جامعه روحانیت و بازار تحت رهبری خامنه‌ای با ائتلاف دو جناح دیگر و از سوی دیگر کشمکشی وجود خواهد داشت در درون ائتلاف بویژه میان کارگزاران و گروههای خط امام. تشدید تضادهای جناحهای مختلف حکومت اسلامی یکی از پی‌آمدهای انتخابات اخیر خواهد بود.

بالاخره تکلیف مردم چه میشود؟

همانگونه که در آغاز اشاره شد بخش اعظم توده‌های مردم ایران که در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی، سیاستهای تمام جناحهای حکومت را در عمل تجربه کرده‌اند، به دور از هرگونه توهم و صرفاً بر مبنای کنار گذاشتن نماینده جناح جامعه روحانیت و گزینش میان بد و بدتر در انتخابات شرکت کردند. این واقعیت را بسیاری از کسانی که در این انتخابات شرکت کردند، آشکارا ابراز داشتند و گفتند ما، میان بد و بدتر، بد را انتخاب کردیم. بنابراین این بخش از مردم توهمی به حکومت و جناحهای مختلف آن ندارند و مبارزه خود را همچنان برای برافکندن حکومت ادامه خواهند داد. اما بخشی از رأی‌دهندگان نیز که عمدتاً از جوانان فاقد تجربه سیاسی تشکیل شده‌اند، از روی توهم به خاتمی رأی دادند. از آنجائیکه بعید بنظر میرسد که خاتمی حتی در همان محدوده‌ای که خود بدان معتقد است، بتواند سیاست و برنامه خود را پیش برد، لذا چندان نمی‌باید که این افراد متوهم و بی‌تجربه در یابند، در چارچوب این نظام، هیچ تغییر و بهبود جدی و اساسی ممکن نیست. جمهوری اسلامی که هیچ، حتی اگر به فرض، پارلمنتاریسم نوع غربی هم در ایران حاکم شود، مردم ایران نمی‌توانند از یک دمکراسی راستین و گسترده‌ترین آزادی‌های سیاسی برخوردار گردند. فقط در یک حکومت شورائی است که اعمال حاکمیت کارگران و زحمتکشان یعنی پیگیرترین نوع دمکراسی ممکن میگردد؛ دین و دولت بشکلی کامل از یکدیگر جدا میشوند؛ برابری کامل حقوق زن و مرد برسمیت شناخته میشود؛ حق تعیین سرنوشت برای ملل تحت ستم برسمیت شناخته میشود؛ آزادی بیان و عقیده، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماع، و آزادی ایجاد تشکلهای سیاسی و صنفی به کامل‌ترین شکل آن پذیرفته خواهد شد.

کارگران و زحمتکشان، توده مردم ایران، راه نجاتی جز سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک حکومت شورائی ندارند.

قسمتهائی از شعر رفیق شهید سعید سلطانیپور

«جهان» کمونیست

.....
 «جهان» کمونیست
 «جهان» امروز و
 «جهان» آینده
 «جهان» کارگران
 «جهان» جهان
 «جهان» پتک
 «جهان» داس
 «جهان» پرچم سرخ
 «جهان» کمونیست
 «جهان» جهنده میتینگ
 جهنده از میدان «شوش»
 تا میدان قرق
 - میدان آزادی -
 جهنده از قرق آزادی
 تا میدان انقلاب
 جهنده از فراز خودروهای کشتار و
 سرنیزه های زخم
 جهنده از فراز کمانه شلیک ها
 جهنده از بن بست ها و بام ها
 تا خیابان پرچم
 - خیابان گشتی و گلوله و خون -
 «جهان» جهنده کمونیست
 «جهان» انقلاب
 در هوای خفه جمهوری
 با پلک هائی از چخماق
 لب هائی از چخماق
 آذرخشی در دهان
 آذرخشی در چشم
 «گوشت گران
 بُشن گران
 بیکاری و
 حسرت نان
 بپا، بپا
 زحمتکشان
 بپا، بپا
 زحمتکشان»
 «جهان» شعارها
 شعار زحمت
 شعار رنج
 گلوی منفجر آتش
 صخره آتشفشانی خون و خروش
 گردان در آسمان میتینگ
 کپکشانان در دهان
 کپکشانان در چشم
 زاده زحمت
 در کوچه ها گرسنگی و غبار
 «جهان» کوچک دیروز
 برآستانه انتظار نان و
 لبخند
 بر زانوی کار
 در نوازش درشت دستهای زحمت
 در دامن رنج
 با ترانه های مادرانه و اشک
 «جهان» بزرگ امروز
 «جهان» پرچمدار
 «جهان» سرخ
 «جهان» میتینگ و مبارزه
 «جهان» چرخنده و پیش رونده
 «جهان» کارخانه
 «جهان» کار

«جهان» دود و دمه و آتش
 «جهان» سنگ و گدازه و حریق

 «جهان» با گلوی آتشفشانها می خواند:
 «..... مداومت، مداومت
 زحمتکشان
 مبارزه
 مقاومت، مقاومت»
 انقلابی در دهان
 انقلابی در چشم
 «جهان» فدائی
 «جهان» گلهای رهائی و عشق
 گل های چهل و نه
 گل های تا امروز
 گل های همیشه
 گل های جنگل و
 گل های شهید
 گلهای فدائی
 خرمن، خرمن
 از سیاهکل
 تا قیام
 خرمن، خرمن
 از قیام
 تا امروز.
 «جهان» کمونیست
 بادسته گلهای سرخ «توماج»
 دسته گلی در دهان
 دسته گلی در چشم
 پنجه بکس ها و چاقوها
 شاه ها و مضربه ها
 آ... ی
 «جهان» مجروح
 «جهان» خونچکان
 در خودرو و خون آلود جمهوری
 قنடை ها و چکمه ها
 شلاق آماس و زخم
 آ... ی
 «جهان» شکنجه شکن
 «جهان» شکست ناپذیر
 «جهان» کمونیست
 با دو قفل بسته خون
 در شکنجه گاه
 قفلی در دهان
 قفلی در چشم
 دستبند جمهوری بر دست
 چکمه جمهوری بر سینه
 دشت جمهوری
 در فک های خونین «جهان»
 کلید کهنه کلت
 در کام
 کلید کهنه تفنگ
 بر پلک
 گلوله ای در دهان
 گلوله ای در چشم
 در سردخانه پزشکی قانونی
 سند جنایت جمهوری
 در تکه های یخ

اخباری از ایران

خراسان مطرح شده است که ۸ هزار و ۹۳۲ مورد آن منجر به صدور حکم اخراج کارگران که عموماً قراردادی نیز هستند، شده است.

کشته و مجروح شدن سه کارگر افغانی

بر اثر ریزش چاه در یک خانه مسکونی واقع در جنت آباد تهران، سه کارگر مقنی کشته و مجروح شدند.

این حادثه عصر روز سه شنبه نهم اردیبهشت ماه زمانی بوقوع پیوست که دو کارگر افغانی بناهای رسول و جمعه نوروزی ۲۸ و ۲۰ ساله در قسمت انباری چاه مشغول بکار بودند و بر اثر ریزش سقف انباری چاه در زیر خروارها خاک مدفون شدند. کارگر سوم بنام علی نوروزی که بیرون چاه بود به کمک برادران خود شتافت و توانست یکی از آنها را نجات دهد، اما جمعه نوروزی که در زیر خروارها خاک مانده بود، جان خویش را از دست داد.

مرگ یک کارگر در اثر حادثه ناشی از کار

روز ۲۳ فروردینماه کارگر ۴۳ ساله ای به نام اسماعیل قاسمی از طبقه ششم ساختمان به پائین سقوط کرد و جان باخت. وی مشغول نصب دستگاه بالابر بر پشت بام این مجتمع مسکونی بود که بدلیل نبود حفاظ ایمنی به پائین سقوط کرد. این حادثه در خیابان دکتر فاطمی تهران اتفاق افتاد.

قطع انگشتان دست

مدافعین دوآتشه نظام حاکم که خود و نظامشان مسبب اصلی بیکاری میلیونی، فقر، اعتیاد، دزدی، بدبختی و گرسنگی و مرگ تعداد کثیری از افراد جامعه هستند و خود بلین جرم بایستی محاکمه و مجازات شوند، فردی را به جرم سرقت از منازل در یک دادگاه اسلامی محاکمه و به قطع انگشتان دست محکوم کردند. یکشنبه چهاردهم اردیبهشت، دادگاه عمومی تهران به سخنان این فرد که امیر نام داشت و در جریان محاکمه گفته بود «من بخاطر اعتیادم مجبور به چنین کاری شدم ولی درحال حاضر از کرده خود پشیمان هستم» وقعی ننهاد و با استناد به قانون مجازات اسلامی، حکم قطع چهار انگشت دست راست وی را صادر کرد.

شهرک دولت خان فاقد مدرسه است!

شهرک شهید شریفی (دولت خان) که اکثر ساکنان آن کارگران هستند، فاقد مدرسه است. از ۲ مدرسه ابتدائی موجود در این شهرک یکی به بهانه تعمیر و دیگری به علتی دیگر تعطیل شده اند.



آخباری از ایران

رهنمودهای جناح دوراندیش

روزنامه اطلاعات بین‌المللی در شماره ۸ خردادماه، سرمقاله خود را به شکست دست‌راستی‌های فرانسه و استعفای نخست‌وزیر اختصاص داده است که در حقیقت بهانه‌ای است برای رهنمود دادن به جناح‌های جمهوری اسلامی مبنی بر این که باید از دمکراسی‌های غربی بویژه فرانسه، این درس را بیاموزند که در هر کجا لازم است، خود و جناحشان را قربانی کنند، تا نظام را حفظ نمایند. در این سرمقاله که با عنوان «نخست‌وزیرفرانسه، قربانی شکست جناح راست» به چاپ رسیده از جمله گفته شده است: «دمکراسی غربی دارای عیوبی است که در جای خود میتوان از آنها سخن گفت. لیکن یکی از محاسن آن این است که احزاب و جناح‌های سیاسی در آن، با قربانی کردن خود، نظام را حفظ میکنند.» در واقع این رهنمودی است از سوی نظریه‌پردازان وابسته به جناح دوراندیش حکومت به گروه‌ها و جناح‌های جمهوری اسلامی که به جای این که در پی حفظ خود و جناحشان باشند، برای حفظ و بقا، نظام تلاش کنند و اگر لازم است حتی خود را قربانی کنند.

البته جوهر دمکراسی بورژوازی خوب بیان شده است. در دمکراسی‌های پارلمانی ظواهر امر به خوبی سازمان داده شده است. مردم حق دارند آزادانه نمایندگانی برای خود انتخاب کنند، آنها را به پارلمان بفرستند، این حزب را از قدرت پائین بکشند و دیگری را به جای آن قرار دهند و ظاهراً همه چیز را تغییر دهند، اما در واقع آنچه که در پس این ظواهر امور قرار دارد، یک سیستم سیاسی معین است که بخاطر حفظ منافع طبقه حاکم شکل گرفته است و ارگانها و نهادها و

اهرم‌های مختلفی هم برای تحقق این امر در اختیار دارد. در این سیستم، جناح‌های مختلف بورژوازی و احزاب سیاسی که آنها را نمایندگی میکنند در همان حال که با تاکتیک‌های خاص خود از منافع مادی مشخص خویش دفاع میکنند، منافع کل طبقه را نیز مدنظر دارند و بخاطر حفظ نظام از هیچ اقدامی فروگذار نمیکنند. این احزاب معمولاً نقش خود را به خوبی ایفا میکنند، و هنگامی که مردم زحمتکش روی در روی آنها قرار میگیرند، جای خود را به حزب یا احزاب دیگر می‌سپارند و عجالتاً سال‌های سال بدین طریق حکومت کرده و از موجودیت نظام سرمایه‌داری دفاع کرده‌اند. در همین فرانسه که مورد بحث سرمقاله‌نویس اطلاعات است، دائماً این بازی تکرار میگردد، گروهی از احزاب به عنوان احزاب دست‌راستی با برنامه‌های معین اکثریت را در پارلمان به دست می‌آورند، سیاستهای آنها تا بدان حد ارتجاعی است که کارگران و زحمتکشان به رودروئی آشکار با حکومت کشیده میشوند.

اعتصابات وسیع و گسترده و طولانی مدت شکل میگیرد و ادامه می‌یابد، اوضاع به مرحله‌ای میرسد که دیگر کاری از دست کابینه دست‌راستی ساخته نیست، یا باید از طریق انتخابات رأی اعتماد برای پیشبرد برنامه‌ها بدست آورد، و یا قدرت را به جناح دیگر بورژوازی، به جناح رفرمیست و ظاهراً چپ بورژوازی بسپارد تا کارگران و زحمتکشان آرام شوند. حالا هم کابینه جناح راست کنار رفته است تا کابینه باصلاح‌سوسیالیستی بر سر کار آید. با ملایمت بیشتری سیاستها را پیش برد. برنامه خود را برای حل معضلات جامعه پیاده کند، اگر موفق شد که برای یکی، دو دوره دیگر

صفحه ۱۲

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

I.W.A.
6932641 Postbank
Holland

برای ارتباط با سازمان فدائیان اقلیت، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312
30053 Hannover
Germany

نشانی سازمان بر روی اینترنت: پست الکترونیک E-Mail:

http://www.fadaii-minority.org info@fadaii-minority.org

Organization Of Fedaian (Minority)

KAR

No. 302, JUN 1997

تجمع اعتراضی کارگران بازنشسته

جمعی از کارگران بازنشسته، با تجمع در مقابل خانه کارگر به نام‌متناسب بودن حقوق بازنشستگی‌شان با هزینه‌های زندگی اعتراض نموده و خواهان افزایش حقوق خود متناسب با تورم شدند. یکی از کارگران بازنشسته گفت برای سال ۷۶، تنها ۷/۲۲ درصد افزایش حقوق در نظر گرفته شده است درحالی‌که تورم موجود چندین برابر این رقم است.

اعتراض کارگران کارخانه راف

کارگران شرکت «راف» در اعتراض به تعطیل واحد تولیدی و عدم پرداخت دستمزدهای معوقه، خواهان راه‌اندازی این شرکت شده‌اند. شرکت راف که به دلیل اختلاف بین سهام‌داران آن تعطیل شده است، مدت ۴ ماه است که از پرداخت حقوق کارگران سرباز زده است.

رکود تولید در واحدهای تولیدی

آذربایجان غربی

واحدهای تولیدی استان آذربایجان غربی با ظرفیت پائینی به تولید می‌پردازند. به گفته مدیرکل صنایع آذربایجان غربی، تولید این واحدها ۵۰ درصد پائین‌تر از ظرفیت اسمی آنهاست. وی علت این امر را مشکل نقدینگی واحدهای تولیدی اعلام کرد. از ماه‌ها قبل زمزمه‌هایی در رابطه با احتمال تعطیل برخی از واحدهای تولیدی در آذربایجان و اخراج کارگران شنیده میشود.

عدم پرداخت حقوق به کارگران کارخانه

ریسمان رسی سمنان

اکنون ماههاست که کارگران کارخانه ریسمان رسی سمنان دستمزد خود را دریافت نکرده‌اند. مدیران شرکت با این بهانه که تولید کارخانه فروش نرفته است، از پرداخت دستمزد ۷۰۰ کارگر این کارخانه سرباز می‌زنند. اما کارگران میگویند تنها طی اسفندماه بیش از ۳۵ بار کالا از قبیل نخ و پارچه از انبار شرکت خارج شده است. کارگران شدیداً به این وضعیت معترض و خواهان دریافت دستمزد خود هستند.

بیکاری و بلا تکلیفی ۱۶۰ کارگر

آجره‌راب اصفهان

۱۶۰ تن از کارگران آجره‌راب اصفهان اکنون مدت ۷ ماه است که بیکارند. این کارخانه توسط سازمان صنایع ملی اداره میشود. این سازمان کارخانه را به سرمایه‌دار قبلی‌اش تحویل داده است و وی اموال کارخانه را فروخته و کارگران را بیکار و بلا تکلیف به حال خود رها کرده است. مراجعه کارگران به ادارات و وزارتخانه‌های مختلف نیز فایده‌ای

صفحه ۱۳